

## الگوی راهبردی تحقق دانشگاه اسلامی از منظر امام خمینی(ره)

سیروس قنبری<sup>۱</sup>

کاظم منافی<sup>۲</sup>

### چکیده

امام خمینی(ره) با تبیین آسیب‌های فرهنگ استعماری گریبان‌گیر دانشگاه‌ها، عرصه را برای تأمل در مورد ایده‌ی اصلاح فرهنگ حاکم بر دانشگاه و دست‌یابی به دانشگاه اسلامی هموار نمود. هدف پژوهش حاضر تبیین راهبردهای تحقق دانشگاه اسلامی از دیدگاه امام خمینی(ره) می‌باشد که به‌شیوه‌ی سندکاوی با استناد به مطالعات کتابخانه‌ای به‌ویژه از طریق تأمل بر مجموعه ۲۲ جلدی صحیفه امام(ره) انجام شده است. با توجه به نتایج حاصل از پژوهش، راهبردهای تحقق دانشگاه اسلامی با تأمل بر دیدگاه‌های حضرت امام(ره) عبارتند از: (۱) ایجاد فضای سالم و عاری از فساد، (۲) انسان‌سازی و اخلاق‌مداری، (۳) به‌کارگیری مدیران متعهد و ارزشی، (۴) تربیت نیروهای انسانی متخصص و متعهد، (۵) وحدت حوزه و دانشگاه، (۶) قطع وابستگی به بیگانگان و استقلال کشور، (۷) مسئولیت‌پذیری و اسلامی عمل کردن، (۸) کارآمدی و برقراری ارتباط با جامعه، (۹) تولید و استفاده از متون علمی مناسب و اسلامی و (۱۰) جهت‌گیری توحیدی و معنوی محتوای علوم.

**کلید واژه‌ها:** الگوی راهبردی، فرهنگ، دانشگاه اسلامی، امام خمینی(ره)

**Email:** siroosghanbari@yahoo.com

۱- دانشیار دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا (نویسنده مسئول)

**Email:** kmsh65@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی، دانشگاه بوعلی سینا

تاریخ پذیرش: ۹۵/۵/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۱۴

## مقدمه

فرهنگ هر ملتی نشانه‌ی هویت و استقلال اوست. کسب و حفظ استقلال فرهنگی و فکری، نشانه‌ی حیات و قدرت یک جامعه است و ویرانی و انهدام یک فرهنگ، ویرانی یک ملت است. امام خمینی(ره) نیز به‌عنوان معمار بزرگ انقلاب اسلامی ایران، همواره بر اهمیت و ضرورت هویت فرهنگی تأکید فراوان داشته‌اند، به‌طوری‌که این تأکید تنها بیان ارشادی و شعارگونه نبوده است، بلکه به تناسب شرایط مکانی و زمانی توانسته بودند اصول و مؤلفه‌های آن را نیز تبیین کنند (جبارزاده و همکاران، ۱۳۸۹). به باور ایشان: «بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحرافات فرهنگی، هرچند جامعه در ابعاد اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی پوچ و میان‌تهی است. اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالأخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمامی ابعاد از دست می‌دهد» (صحیفه نور، ۱۳۷۹: ۱۵۰).

از منظر امام خمینی(ره)، فرهنگ، نه تنها سازنده‌ی خوشبختی ملت‌ها می‌باشد، بلکه انحطاط ملت‌ها نیز در گرو فرهنگ جامعه است، زیرا پایه‌های اعتقادی، اخلاقی، علمی و هنری جوامع که خوشبختی ملت‌ها را رقم می‌زنند، با انحراف فرهنگ، مضمحل شده و موجب انحطاط انسان‌ها و جوامع می‌شوند. حضرت امام(ره) با آگاهی به اینکه استعمار، دیگر حضور فیزیکی و استعمار سیاسی از طریق حاکمان دست‌نشانده نیست، بلکه از طریق استعمار فرهنگی به تسلط خود ادامه می‌دهد، و بدین طریق نه‌داری‌ها و اموال، نه فرصت‌های سیاسی و حکومتی، بلکه افکار، تصورات و ارزش‌های مستعمره‌نشینان را در تصرف خود در می‌آورد (بریکس، ۲۰۰۶)، بر این باور بودند که «تردید نیست جهان‌خواران برای به دست آوردن مقاصد شوم خود و تحت ستم کشیدن مستضعفان جهان، راهی بهتر از هجوم به فرهنگ و ادب کشورهای ضعیف ندارند. زیرا با تربیت غربی یا شرقی معلم و استاد است که دبستان‌ها و دبیرستان‌ها محل‌هایی می‌شوند مجهز برای تربیت غربی یا شرقی جوان‌هایی که دولت‌مردان و دست‌اندرکاران آتیه‌ی کشورهایند. با این‌گونه تربیت است که جوانان با گرایش به یکی از این دو قطب قدرت، راه را برای مستکبرین جهان در به دام کشیدن کشورهای مستضعف به صورتی شایسته و بدون زحمت و دست‌یازی به سلاح‌های نظامی زنگ‌زده، رغبت به سوی مقاصد آنان کشیده تا دست‌رنج ملت‌ها و ذخایر کشورها را با عرض ارادت و ادب و قبول منت از اربابان تقدیم آنان نمایند» (صحیفه نور، ج ۱۵: ۴۴۶). چنان‌که از گفتار امام بر می‌آید استکبار از راه فرهنگ، چنگال تیز خود را در درون ساختار فکری هر ملت مستضعفی فرو می‌برد و با از بین بردن استقلال فکری و فرهنگی آنها، خوراک وابستگی را به آنان می‌دهد تا بتواند بدون هیچ مقاومتی و حتی با افتخار و عرض ارادت از سوی مهره‌های وابسته‌ی خود، ذخایر آنان را به چپاول ببرد.

از دیدگاه امام خمینی(ره) شکل‌گیری نظام آموزش‌عالی نیز، در راستای پیاده شدن استعمار جدید در این سرزمین با هدف ایجاد وابستگی فکری و فرهنگی به بیگانگان، به ویژه در میان نخبگان و فرهنگیان بوده است. «یکی از نقشه‌های بزرگ اینها این بوده است که مغزهای ما را از زمان بدزدند و به جای او یک مغز فرنگی بگذارند، که ما را همچو فرنگی درست بکنند؛ که افکار این شود که هرچه ما داریم از آنجاست استقلال فکری را از ما بدزدند، دزدیدند» (صحیفه امام، ج ۲: ۷). ایشان همچنین به وابستگی شدید نظام‌های آموزشی قبل از انقلاب به ویژه دانشگاه‌ها به غرب اشاره می‌نمایند. «ولکن چه غم‌انگیز و اسف‌بار است که دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها به دست کسانی اداره می‌شد و عزیزان ما به دست کسانی تعلیم و تربیت می‌دیدند که جز اقلیت محرومی، همه از غرب‌زدگان و شرق‌زدگان - با برنامه و نقشه‌ی دیکته شده - در دانشگاه کرسی داشتند؛ و ناچار جوانان عزیز و مظلوم ما، در دامن این گرگان وابسته به ابرقدرت‌ها، بزرگ شده و به کرسی‌های قانون‌گذاری و حکومت و قضاوت تکیه می‌کردند» (وصیت‌نامه الهی و سیاسی امام خمینی(ره)). حضرت امام(ره) در خصوص تأثیر مخرب فرهنگ استعمار در تربیت جوانان اظهار می‌کند: «اگر تربیت فرهنگی ناصالح شد، این جوان‌هایی که تربیت می‌شوند با این تربیت‌های ناصالح، در آینده فساد ایجاد می‌کنند. فرهنگ استعماری، جوان استعماری تحویل مملکت می‌دهد. فرهنگی که با نقشه‌ی دیگران درست می‌شود و اجانب برای ما نقشه‌کشی می‌کنند و با صورت فرهنگ می‌خواهند تحویل جامعه‌ی ما بدهند، این فرهنگ، فرهنگ استعماری و از همه‌ی چیزها، حتی از اسلحه‌ی این قلدرها بدتر است. این قلدرها اسلحه‌شان بعد از چند وقت می‌شکند و حالا هم شکسته، اما وقتی فرهنگ فاسد شد، جوانان‌های ما که زیربنای تأسیس همه چیز هستند از دست ما می‌روند و غرب‌زده بار می‌آیند» (صحیفه نور، ج ۳: ۳۰۶).

با توجه به این مهم، از منظر بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی، «بزرگ‌ترین تحولی که باید بشود در فرهنگ باید بشود؛ برای اینکه بزرگ‌ترین عاملی است که ملت را به تباہی می‌کشد، یا به اوج عظمت و قدرت می‌کشد. برنامه‌های فرهنگی تحول لازم دارد، فرهنگ باید متحول بشود. این غیر از سایر ادارات است. فرهنگ؛ غیر جاهای دیگر است... لکن آن کار مهم، کارهای معنوی است که باید فرهنگ را یک‌جوری درست کرد، فرهنگ را یک‌جوری بار آورد که برای ملت مفید باشد؛ و این نمی‌شود جزء اینکه ایمان باشد» (خمینی، ۱۳۵۸/۳/۳). به تعبیر ایشان: «قضیه‌ی تربیت یک ملت به این است که فرهنگ آن ملت، فرهنگ صحیح باشد. کوشش کنید که فرهنگ را فرهنگ مستقل اسلامی درست کنید. جوان‌هایی که در این فرهنگ تربیت می‌شوند همان‌هایی هستند که مقدرات کشور در دست آن‌هاست. اینها باید درست بار بیایند، همه خدمتگزار به مردم؛ امین به بیت‌المال؛ و همه‌ی اینها در تحت رهبری اسلام تحقق پیدا می‌کند» (۱۳۵۸/۳/۲۱ به نقل از فراهانی، ۱۳۸۹: ۲۴۹-۲۴۸).

بر این اساس، نیاز دانشگاه به تحول جدی به خاطر حساسیت‌هایی است که نسبت به آن و مآلاً نسبت به مقدرات کشور و ملت وجود دارد. در عین حال، به منظور اصلاح و تحول جامعه‌ی دانشگاهی به نظر می‌رسد که عده‌ای مانع‌تراشی می‌کنند و آنها افرادی نیستند جز کسانی که در زمان طاغوت نیز در مقابل

مستضعفان حزب‌الله صف‌آرایی کردند. به باور امام خمینی(ره): «این سنگربندی‌ها که در دانشگاه‌ها شد برای چی بود و کی‌ها بودند؟ آنهایی که میل داشتند دانشگاه که تبدیل شده بود به یک غرب‌ساختگی، غرب‌زده‌ی ساختگی، برگردد به یک دانشگاه اسلامی، که وقتی ولیده‌ی او می‌آید، نتیجه‌ی او بیرون می‌آید، افراد مسلم و متعهد باشد؛ اینها بودند که سنگر گرفتند؟ یا همان‌ها بودند که همان قلم و همان قدم و همان چیزهایی که زمان رضاخان می‌خواستند بشکنند این اسلام را و این قدرت را؟ اینها هستند که سنگرگیری کردند» (صحیفه امام، ج ۱۲: ۳۳۲). در این بین، روش برخورد با کسانی که در مسیر تحول و دگرگونی دانشگاه و فرهنگ استعماری، به دانشگاه و فرهنگ مستقل و اسلامی سنگربندی می‌کنند، مقابله‌ی فکری و اندیشه‌ای است، چه اینکه از تقابل افکار و اندیشه‌ها، اندیشه‌ای فایق می‌گردد که بهترین باشد؛ و طبیعی است که فرهنگ اسلامی اگر خوب تبیین شود، از برجستگی ممتازی برخوردار می‌باشد.

با توجه به آنچه ذکر شد، امام خمینی(ره) در برابر فرهنگ استعمار حاکم بر دانشگاه زمان طاغوت به شدت مقاومت می‌کند و لذا ایشان برحسب نگرش جامع‌گرایانه به اسلام در پی ترسیم صورتی مطلوب و جامع و مانع از دانشگاه ایده‌آل برآمدند که در نهایت منتج به ایده‌ی دانشگاه اسلامی گردید. امام تحول در دانشگاه را امری بلندمدت دانسته و معتقد بودند که تحقق ایده‌ی اسلامی‌سازی مستلزم حرکتی تدریجی و مرحله به مرحله است. این بدان معناست که ایده‌ی دانشگاه اسلامی یک برنامه‌ی منسجم و تکامل‌گرایانه می‌باشد که در سایه‌ی توجه به راهبردهای فرهنگ معنوی و اسلامی تحقق می‌یابد. بر این اساس، مسأله‌ی اصلی پژوهش حاضر این است که، راهبردهای تحقق دانشگاه اسلامی از منظر امام خمینی(ره) جهت برون‌رفت از آسیب‌های فرهنگ استعماری چه می‌باشند؟ و نهایتاً الگوی راهبردی تحقق دانشگاه اسلامی از دیدگاه ایشان چگونه است؟

### روش پژوهش

با توجه به اینکه مقاله‌ی حاضر درصدد شناسایی راهبردهای تحقق دانشگاه اسلامی و ارائه‌ی الگوی راهبردی از منظر امام خمینی(ره) می‌باشد، لذا به شیوه‌ی سندکاوی با استناد به مطالعات کتابخانه‌ای به ویژه از طریق تأمل بر مجموعه‌ی ۲۲ جلدی صحیفه امام(ره) نگارش یافته است. در این ارتباط هر جلد صحیفه امام(ره) در ارتباط با مقوله‌ی دانشگاه اسلامی، با دقت مورد کاوش و بررسی قرار گرفته و از طریق فیش‌برداری داده‌های مورد نیاز پژوهش جمع‌آوری و سپس به تبیین راهبردهای تحقق دانشگاه اسلامی پرداخته شده و نهایتاً الگوی راهبردی تحقق دانشگاه اسلامی از منظر امام خمینی(ره) ارائه شده است.

### دانشگاه اسلامی و پیشینه‌ی پژوهشی

دانشگاه اسلامی، دانشگاهی است که باید اهداف، راهبردها، برنامه‌ها و دستاوردهای خود را در دو حوزه‌ی مهم تولید علم و عالم بر مبنای آموزه‌های اسلامی طراحی کند و بدان اهتمام ورزد. این چنین دانشگاهی مأموریت‌محور بوده و نیل به آرمان‌های اسلامی، رسالت آن است. در حقیقت، دانشگاه اسلامی، دانشگاهی است که در آن محیطی سرشار از معنویت و مکارم اخلاق به منظور رشد و تعالی فردی و اجتماعی و تربیت صحیح و تزکیه و تعلیم نفوس ایجاد می‌شود و حیات و شخصیت معنوی و اخلاقی افراد اعتلاء می‌یابد. هنگامی که امام از دانشگاه اسلامی و یا انقلاب فرهنگی سخن می‌گفت، گاه در مورد این واژه‌ها برداشته‌هایی صورت می‌گرفت که با منظور امام منطبق نبود. در همین زمینه ایشان می‌فرمایند: «لازم است که یک تذکر به شما بدهم که بدانید مقصود ما از اصلاح دانشگاه‌ها چیست؟ بعضی گمان کردند که کسانی که اصلاح دانشگاه‌ها را می‌خواهند و می‌خواهند دانشگاه‌ها اسلامی باشد، گمان کردند که علوم دو قسم است: هر علمی دو قسم است. علم هندسه، یکی اسلامی است، یکی غیر اسلامی. علم فیزیک، یکی اسلامی است، یکی غیراسلامی. از این جهت اعتراض کردند به اینکه علم، اسلامی و غیر اسلامی ندارد و بعضی توهم کردند که این‌ها قائلند به اینکه باید دانشگاه‌ها اسلامی بشود، منظورشان این است که فقط علم فقه و تفسیر و اصول در آنجا باشد. یعنی همان شأنی را که مدارس قدیم دارند باید در دانشگاه‌ها هم همان تدریس بشود. این‌ها اشتباهاتی است که بعضی می‌کنند یا خودشان را به اشتباه می‌اندازند» (صحیفه نور، ج ۱۲: ۲۴۸). امام خمینی(ره) معتقد بودند که، «منظور از دانشگاه اسلامی این نیست که دانشگاه ما نباید علم و صنعتی تحصیل کند، بلکه باید فقط همین آداب صلاح را به جا بیاورد! این یک مغالطه‌ای است که تا صحبت از «دانشگاه اسلامی» می‌شود و اینکه باید انقلاب فرهنگی پیدا بشود؛ فریاد می‌زنند... که این‌ها با تخصص مخالف‌اند. با علم مخالف‌اند. خیر ما با تخصص مخالف نیستیم. با علم مخالف نیستیم، با نوکری اجانب مخالفیم» (همان، ج ۱۴: ۳۵۹).

بحث از دانشگاه اسلامی و اسلامی کردن دانشگاه‌ها، تاریخچه‌ای بس طویل دارد. در دهه‌ی اخیر مباحث فراوانی در این زمینه صورت گرفته که به اختصار گزارشی اجمالی از برداشت‌های گوناگون در این رابطه عبارتند از: (۱) صورت‌گرایی: برخی از صاحب‌نظران و کسانی که به دنبال اسلامی کردن دانشگاه‌ها هستند، بر رعایت ظواهر و شعائر در رفتار فردی و جمعی دانشگاهیان، فضای ظاهری دانشگاه و وضع ظاهر و پوشاک دانشجویان و اساتید و نوع روابط دانشجویان دختر و پسر تأکید داشته‌اند. (۲) معناگرایی: برخی از صاحب‌نظران نگاهی دقیق‌تر و علمی‌تر به بحث دارند، دانشگاه اسلامی را نه در ظاهر بلکه در معنا و باطن جستجو می‌کنند. و بر این باورند که اگر ریشه‌ها اصلاح نشوند، میوه‌ها و ظواهر اصلاح نخواهند شد. در این دسته عده‌ای بر این باورند که باید اسلامی‌سازی علوم اتفاق بیافتد به‌ویژه در مورد علوم انسانی و اجتماعی؛ در این مورد تلاش‌هایی را هم در جهت تحقق علوم اجتماعی اسلامی انجام داده‌اند مانند اقتصاد اسلامی، روان‌شناسی اسلامی و ... . اما عده‌ی دیگری نیز علاوه بر تأکید بر ظواهر و شعائر دینی معتقدند که دانشگاهی اسلامی است که در آن ارزش‌های اسلامی، الهی، ملی از قبیل

استقلال، فایده‌مندی، سعه‌ی صدر، تضارب آراء، اندیشه‌ورزی، تکریم انسان‌ها، سلامت نفس، عدالت، وفای به عهد و ... حاکم باشد.

پژوهش‌هایی که تاکنون در این موضوع کار شده است، پاره‌ای از آنها به صورت مستقل و مستقیم به این موضوع پرداخته‌اند و اما پاره‌ای دیگر نیز به طور غیرمستقیم و گذرا و یا حیاناً در کنار آراء مقام معظم رهبری، اشاراتی هم به نظرات امام خمینی(ره) درباره‌ی دانشگاه اسلامی داشته‌اند. این پژوهش‌ها دارای خلأها و ابهامات مفهومی و نظری فراوانی در این حوزه می‌باشند. در ادامه به برخی از تحقیقات مهم در این زمینه اشاره شده است:

زراعت (۱۳۷۶) در مقاله‌ای با هدف «بررسی راه‌های اسلامی کردن دانشگاه»، در مقدمه‌ای کوتاه با ذکر تعریف و ماهیت دانشگاه اسلامی، اشاراتی به نهادهای مسئول اسلامی کردن دانشگاه‌ها نظیر: مجلس، شورای عالی انقلاب فرهنگی، مدیریت دانشگاه‌ها، اساتید، تشکل‌ها و غیره داشته‌اند. در اثنای مباحث نیز به جهت تأیید مطالب، سخنانی از امام(ره) بعضاً ارائه نموده است.

فرجی‌ارمکی (۱۳۸۶) به تحلیل نقش و جایگاه دانشگاه‌های ایران در تولید علوم و فنون درون‌زا و بومی پرداخته است. ابتدا تاریخچه‌ای از تحولات تاریخی مراکز آموزش عالی و کارکرد آنها را در دهه‌های اخیر ذکر کرده، سپس به سیر تحولی آن در جهت منطبق نمودن دانشگاه‌ها با شرایط و زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران از جمله: تحولات ساختاری بعد از انقلاب اسلامی، بحث ستاد انقلاب فرهنگی، قوانین توسعه و چشم‌انداز بیست ساله که همه به نوعی الزاماتی برای دانشگاه‌ها جهت منطبق نمودن رسالت، کارکرد و ساختار خود با نیازهای جامعه و ویژگی‌های فرهنگی و ارزشی جامعه‌ی ایرانی محسوب می‌شوند می‌پردازد. در پایان نیز نموداری سیستمی از این مؤلفه‌ها و نتایج به دست می‌دهد.

رحیمی پطرودی (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «دانشگاه اسلامی در اندیشه‌ی امام خمینی(ره)»، با بهره‌گیری از روش توصیفی- تحلیلی، اطلاعات لازم را از طریق مطالعه‌ی کتابخانه‌ای و بررسی اسناد برای بررسی مفاهیم و تحلیل آنها، تلاش می‌کند این فرضیه را اثبات نماید که امام(ره) با رویکردی جامع‌گرایانه، مفهوم و ماهیت دانشگاه اسلامی را بر اساس نگاهی بومی و اسلامی از یک‌سو و افزایش کارآمدی دانشگاه در حل مشکلات کشور از سوی دیگر ترسیم می‌نماید.

مهدی (۱۳۹۲) در مطالعه‌ای با عنوان «آینده‌پژوهی در آموزش عالی دانشگاه اسلامی، دانشگاه سازگار با محیط و زمینه» به مطالعه‌ی ابعاد و مفاهیم تحولات آموزش عالی و اکتشاف یک الگوی مفهومی برای آینده‌پژوهی آن و تبیین دانشگاه اسلامی با این الگو پرداخته است. نتایج حاصله با استناد به آینده‌پژوهی در آموزش عالی و سند دانشگاه اسلامی نشان می‌دهد که یکی از ویژگی‌های کلیدی ایده‌ی دانشگاه اسلامی، سازگاری با محیط و زمینه است. از این‌رو، ضروری است دانشگاه اسلامی با محیط و زمینه‌ی محلی، بومی و ملی با رعایت هنجارهای جهانی علم، سازگار شده و کارآفرین شود.

مطهری‌نژاد و همکاران (۱۳۹۴) در جدیدترین پژوهش به بررسی «شناسایی علل و فرآیندهای مانع روند اسلامی شدن دانشگاه‌ها در بعد از انقلاب اسلامی» پرداخته‌اند. در این نوشتار مبتنی بر روش

تبارشناسی، به مطالعه‌ی سیر تاریخی شکل‌گیری دانشگاه در جامعه‌ی ایران مبادرت شده است. با توجه به نتایج حاصله‌ی مبتنی بر نگرش تبارشناسانه به موانع اسلامی شدن دانشگاه‌ها، شناسایی اولین صورت‌بندی صحیح برای مطالعه‌ی این پدیده، نه در انقلاب فرهنگی، که در ورود تاریخی مدرنیته به گردونه‌ی ارزش‌های دینی جامعه‌ی ایرانی مستقر است. براین اساس، انقلاب فرهنگی و طرح مسأله‌ی دانشگاه اسلامی، ماهیتی عارضی بر اصلیت دانشگاه تلقی نشده، بلکه ماهیتی بازگشتی به اصالت دینی و فرهنگی جامعه‌ی ایران را در مواجهه با عارضه‌ی مدرنیته، مورد توجه قرار می‌دهد.

### جایگاه دانشگاه در پایداری فرهنگی جامعه

ضرورت‌ها و شرایط متفاوت عصر جدید موجب شده، تعاریف تازه‌ای از دانشگاه در قرن ۲۱، توجه نظریه‌پردازان و استراتژیست‌ها را به خود جلب کند. نمای کلی این تحولات از پیوند میان فرهنگ و آموزش عالی حکایت می‌کند. بر این اساس نقش‌های تازه‌ای بر دوش دانشگاه‌ها قرار داده شده، زیرا نقش و وظیفه‌ی دانشگاه علاوه بر تولید علم و فناوری، به حوزه‌هایی از قبیل حفظ و تقویت نقاط قوت فرهنگی، پیشبرد نوآوری فرهنگی، مدیریت تحول در فرهنگ و گفتگوی بین‌فرهنگی، چه در خود فرهنگ رسمی، چه میان فرهنگ رسمی و دیگر خرده فرهنگ‌های کشور و نیز میان فرهنگ ملی و فرهنگ‌های فراملی و بین‌المللی، گسترش یافته است. دانشگاه همچنین این توانایی را دارد تا مانند پلی میان فرهنگ انسان‌مدار و فرهنگ تکنولوژیک که دومی خصیصه‌ی آکادمی در غرب و دیگری ویژگی دانشگاه در شرق و دنیای سنتی است، عمل کرده و شکاف میان آنها را با انسان‌مدارتر کردن آکادمی، علم و دانش و فناوری از طریق قطعی‌تر کردن دانشگاه شرقی، کاهش دهد (خرمشاد و آدمی، ۱۳۸۸: ۱۷۵).

رسالت حقیقی دانشگاه، آماده‌سازی و پرورش دانشجویان برای زندگی با افزایش آگاهی‌ها، ارزش‌ها و مهارت‌های مورد نیاز آنان برای خلق آینده‌ای بهتر است. همچنین مؤسسات دانشگاهی، نقش مهمی در آماده‌سازی نسل آینده برای تصمیم‌گیری منطقی در مواجهه با چالش‌های جهان امروز و فردا دارند. افزون بر این، آنها از دامنه‌ی آزادی وسیعی در تمرکز بر خلق دانش جدید و توانایی اظهار نظر در جامعه‌ی پیرامون خود برخوردارند (کرتس<sup>۱</sup>، ۱۹۹۹؛ ونن<sup>۲</sup>، ۲۰۰۰؛ کول<sup>۳</sup>، ۲۰۰۳). بنابراین، مؤسسات دانشگاهی نقش اساسی در ترویج پایداری جامعه (شریبرگ<sup>۴</sup>، ۲۰۰۲؛ اسایکا و سیانگ<sup>۵</sup>، ۲۰۰۸) به منظور ارائه‌ی چشم‌اندازی از تصمیم‌گیری در آینده و مسئولیت جهانی ایفا می‌کنند (هلم و همکاران<sup>۶</sup>، ۲۰۱۴).

1. Cortese
2. Weenen
3. Cole
4. Shriberg
5. Isiaka & Siang
6. Holm & et al

دانشگاه به‌عنوان یک نهاد پیچیده‌ی فرهنگی و کانونی مهم، بایستی به انتظام اخلاقی و اجتماعی جامعه کمک کند و در جهت بهبود کیفیت زندگی و حفظ و پویایی و نشاط جامعه برای خود مسئولیت‌هایی قائل باشد. این نهاد بزرگ اجتماعی همچنین به‌عنوان هسته‌ی پیش‌تاز تحولات عمل کرده و از طریق رصد تغییرات اجتماعی و فرهنگی به‌ویژه در عرصه‌ی علم و فناوری، جامعه را برای تسلط بر رویدادهای مهم آینده توانمند و مهیا می‌کند (ذاکر صالحی، ۱۳۸۴: ۱۰). در این راستا، دانشگاه‌ها به‌عنوان دستگاه‌هایی که برای بالابردن سطح دانش و مهارت‌های تخصصی و کاربردی جامعه، تأمین نیروی انسانی متخصص، توسعه‌ی میراث فرهنگی، خلق افکار تازه و ایجاد روحیه‌ی پژوهش در بین آحاد جامعه (شریعتمداری، ۱۳۸۸) تلاش می‌کنند، در جوامع دانش‌بنیان، به مثابه‌ی دستگاه‌های اجتماعی، پیشگام توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به‌حساب می‌آیند که علاوه بر رسالت‌های آموزش و تربیت متخصصان مورد نیاز در سطوح عالی، رسالت مطالعه و بررسی مسائل مبتلا به جامعه و شناسایی راه‌حل‌های اثربخش (کرتی و ریوزو<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸) را برعهده دارند. لذا، دانشگاه در قبال جامعه وظیفه‌ای دارد و آن اینکه میراث فرهنگی جامعه را بازشناسی و بازیابی کرده، غنای بیشتری بخشد و تعمیق دهد؛ از این طریق، دانشگاه به نقش و مأموریت خود در بسط و اعتلای فرهنگ بشری و نیز فرهنگ محلی و بومی عمل می‌کند.

مؤسسات دانشگاهی، نقش مهمی برای مشارکت در ایجاد جهانی پایدارتر از طریق کارکردهای اصلی خود یعنی آموزش، پژوهش و توسعه دارند (فادوا و موشیزوکی<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰).

دانشگاه‌ها با ترویج پایداری فرهنگی و ترغیب به داشتن الگویی کارآمد برای دانشجویان و جوامع مربوط به خود، در ایجاد جهانی پایدارتر حائز اهمیت هستند (استفن و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۰۸). در این راستا، مراکز دانشگاهی در جوامع با خلق دانش جدید، تفکر خلاق و بدیع، تحقیقات و نظریات کاربردی، بهبود ایده‌های جدید و نیز اظهارنظر در مورد جامعه برای حمایت گسترده از جوامع خود (کرتس، ۱۹۹۹؛ ونن، ۲۰۰۰؛ کول، ۲۰۰۳؛ استفن و همکاران، ۲۰۰۸) نقش‌های اجتماعی بی‌همتایی هم‌چون: ۱- آماده‌سازی دانشجویان برای زندگی به‌عنوان یک شهروند فعال در جامعه‌ی دموکراتیک، ۲- تدارک فرصت‌های شغلی آینده‌ی دانشجویان، ۳- امکان توسعه‌ی شخصی و اجتماعی و ۴- خلق و نگهداری دانش پیشرفته‌ی وسیع و توسعه‌ی تحقیقات و ابتکارات، ایفا می‌کنند (زگاگا<sup>۴</sup>، ۲۰۰۹). بدین ترتیب، دانشگاه‌ها با توجه به نقش‌های اجتماعی گسترده‌ی خود، مروج پایداری فرهنگی در جامعه‌ی خود می‌باشند.

بر این اساس، دانشگاه‌ها به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌ی مدیریت تحول فرهنگی، بسترساز تحولات مثبت در افکار، ایده‌ها، عقاید، قاعده‌ها، هنجارها، ارزش‌ها، اهداف و سبک‌های زندگی به‌حساب می‌آیند و لذا بر طرز نگاه و الگوهای رفتاری و فکری دانشگاهیان در سایر نهادهای اجتماع اثرگذارند. دست‌یابی به

1. Corti & Rivezzo
2. Fadeeva & Mochizuki
3. Stephens & et al
4. Zgaga



توسعه‌ی پایدار، ایجاد زمینه برای تمدن‌سازی، ذوب نشدن در ساخت روابط موجود فرهنگ‌های دیگر و حضور فعال در پی‌ریزی مهندسی ارتباطات فرهنگی دنیای امروز و مقابله در برابر هجوم فرهنگی از تأثیرات بنیادین دانشگاه در تحول فرهنگی جامعه است. با توجه به جایگاه دانشگاه در پایداری فرهنگی جامعه است که بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی، نقش دانشگاه در پایداری جامعه را بسیار حیاتی و سرنوشت‌ساز می‌دانستند. به تعبیر ایشان: «سهم عمده‌ای از چگونگی شکل‌گیری آینده، به وضعیت امروز دانشگاه وابسته است. برای اصلاح جامعه، باید به اصلاح دانشگاه همت گمارد». به نظر می‌رسد دانشگاه در اندیشه‌ی امام(ره) از اهمیتی راهبردی برخوردار است، نه آنکه این اهمیت ناشی از شرایط مقطعی و خاص سیاسی دوران مبارزه و انقلاب بوده است. از منظر امام(ره)، «دانشگاه مرکز سعادت و در مقابل، شقاوت یک ملت است. از دانشگاه باید سرنوشت یک ملت تعیین شود. دانشگاه خوب یک ملت را سعادتمند می‌کند و دانشگاه غیر اسلامی، دانشگاه بد، یک ملت را به عقب می‌زند» (صحیفه نور، ج ۸: ۶۱).

تقویت هویت اسلامی در دانشگاه‌ها منجر به دستاوردهای مثبتی خواهد شد. اولین دستاورد مثبت اینکه دانشگاه‌های کشورمان خود معرف و مبلغ هویت اسلامی شده و در راستای نقش فرهنگ‌ساز خود عمل خواهند نمود. دستاورد مثبت دوم به ارتباط حوزه‌ی فرهنگ با نظام سیاسی برمی‌گردد. تقویت مبانی و ارزش‌های اسلامی در دانشگاه خود منجر به تقویت نظام سیاسی کشور از طریق ایجاد پایگاه اجتماعی می‌شود. دستاورد مثبت دیگر این است که دانشگاه‌ها با نقش فرهنگ‌ساز خود از عقب‌ماندگی فرهنگی جلوگیری کرده و با قرار دادن آن در مسیری پویا، زمینه‌ی رشد جامعه را در سایر ابعاد فراهم می‌سازند. و نهایتاً، تقویت هویت اسلامی در دانشگاه منجر به پرورش نیروی انسانی ارزشی، متخصص و متعهد خواهد بود (تاجدوزیان و نوروززاده، ۱۳۹۰: ۴۱). بنابراین، فلسفه‌ی انقلاب فرهنگی و الزام دانشگاه اسلامی، تربیت فراگیرانی دیندار و دانش‌پژوه است؛ در این راستا، نظام آموزش عالی کشور بایستی در جستجوی ارائه‌ی الگوی اسلامی از دانشگاه متعالی و سرآمد باشد که بتواند در کنار حفظ باورها و اعتقادات دینی و توجه به ارزش‌های ناب اسلامی، توسعه‌ی علمی، پژوهشی و مهندسی دانش، پایداری فرهنگی جامعه را محقق سازد.

### مسأله‌ی فرهنگ استعماری دانشگاه قبل از انقلاب اسلامی

از نگاه امام خمینی(ره)، «آنچه می‌توان گفت ام‌الامراض است، رواج روزافزون فرهنگ اجنبی استعماری است که در سال‌های بسی طولانی جوانان ما را با افکار مسموم پرورش داده و عوامل داخلی استعمار بر آن دامن زده‌اند و از یک فرهنگ فاسد استعماری، جز کارمند و کارفرمای استعمارزده حاصل نمی‌شود» (فراهانی، ۱۳۸۹: ۲۴۳). امام، وابستگی دانشگاه‌ها و تقلید آنها از غرب را حتی از حصر اقتصادی و حمله‌ی نظامی خطرناک‌تر می‌دانستند. به فرموده‌ی حضرت امام، «ما از حصر اقتصادی و دخالت نظامی نمی‌ترسیم. آن چیزی که ما را می‌ترساند وابستگی فرهنگی است، ما از دانشگاه استعماری می‌ترسیم، ما از دانشگاهی می‌ترسیم که جوان‌های ما را آن‌طور تربیت تربیت کند که خدمت غرب بکنند» (وصیت‌نامه‌ی

سیاسی - الهی امام خمینی (ره). ایشان درباره‌ی غارت فرهنگ به وسیله‌ی استعمارگرایان معتقدند: «آنها کوشش کرده‌اند که فرهنگ ما را استعماری کنند. کوشش کردند که نگذارند انسان پیدا بشود. آنها از انسان می‌ترسند، از آدم می‌ترسند، آنها کوشش کردند در این سال‌های طولانی، و خصوصاً در این پنجاه و چند سال، که رجال در ایران پیدا نشود. تحصیلات را به‌طوری قرار دادند که رشد تحصیلی و انسانی پیدا نشود» (صحیفه نور، ج ۷: ۵۷).

دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی قبل از وقوع انقلاب اسلامی ایران، متأثر از نظام سیاسی غرب‌گرای پهلوی بوده، به لحاظ فرهنگی نیز به غرب و ارزش‌های غربی گرایش داشتند و آن را در جامعه‌ی ایران ترویج می‌کردند. البته در این مسیر، دانشگاه‌ها کاملاً یک‌دست و یکپارچه عمل نمی‌کردند؛ بدین معنی که در مواردی هم دانشجویان و هم اساتید دانشگاه‌ها با کار ویژه‌ای که برای دانشگاه‌ها تعریف شده بود مخالف بودند. اما با این حال جریان و روند غالب در دانشگاه‌های ایران ترویج و تبلیغ آن نوع فرهنگی بود که مورد حمایت نظام سیاسی پهلوی بود (تاجدوزیان و نوروززاده، ۱۳۹۰: ۱۲).

با توجه به همین مسأله، حضرت امام (ره) بیان کرده‌اند: «باید ملت غارت شده بدانند که در نیم قرن اخیر آنچه به ایران و اسلام ضربه‌ی مهلک زده است، قسمت عمده‌اش از دانشگاه‌ها بوده است. اگر دانشگاه‌ها و مراکز تعلیم و تربیت دیگر، با برنامه‌های اسلامی و ملی در راه منافع کشور به تعلیم و تربیت کودکان، نوجوانان و جوانان جریان داشتند، هرگز میهن ما در حلقوم انگلستان و پس از آن آمریکا و شوروی فرو نمی‌رفت و هرگز قراردادهای خانه خراب‌کن بر ملت محروم غارت‌زده تحمیل نمی‌شد و هرگز پای مستشاران خارجی به ایران باز نمی‌شد» (صحیفه نور، ج ۱۰: ۳۵۶). از گفتار امام بر می‌آید که سیستم آموزشی کشور، بر این مبنا مبتنی بوده است که دانشجویان مملکت ما، وابسته به غرب و رشد نیافته پرورش یابند. ایشان تعلیم و تربیتی را استعماری می‌دانند که «کشورهای غربی با بسیاری از جنایات‌ها به ممالک شرق صادر کرده‌اند و آن چیزی که آنها به اسم «علم» صادر می‌کنند، آن غیر از آنی است که پیش خودشان است و آن یک تعلیم جزئی است که در آن همه چیز ما را وابسته به خودشان می‌کنند و به ما هم چیزی نمی‌دهند، آنها چیزهایی را که برای همه نفع دارد، در اختیار ما نمی‌گذارند» (همان، ج ۱۰: ۳۵۷).

امام خمینی (ره)، با بیان اینکه استعمار نمی‌گذارد دانشگاه و فرهنگ اسلامی در مملکت ما ترقی بکند، می‌فرمایند: «ما هفتاد سال یا بیشتر است که دانشگاه داریم، از زمان امیرکبیر تا حالا ما مدرسه داشتیم، دانشگاه داریم، نگذاشتید که این دانشجویان درست درس بخوانند. فرهنگ ما فرهنگ استعماری است. فرهنگی است که درست کردند آنها برای ما؛ دیکته کردند نمی‌گذارند جوان‌های ما تحصیل بکنند. آنها نمی‌گذارند که ما رشد بکنیم» (صحیفه نور، ج ۴: ۹۱). و چون فرهنگ قبل از انقلاب، در دانشگاه‌ها و در بین مردم ایران، فرهنگی مستقل نبود، پس نمی‌توانست کارآمد باشد. در این خصوص امام خمینی (ره) می‌فرمایند: «ما فرهنگ‌مان یک فرهنگی است که استقلال ندارد و مربوط به خود مردم نیست، بلکه اداره‌اش باید به دست خارجی‌ها بشود و به امر آنها تنظیم بشود برنامه‌هایش؛ و لهذا یک فرهنگ سالم

تحويل نمی‌دهند؛ یک فرهنگیان سالم تحويل به ما نمی‌دهند. اساتید دانشگاه نمی‌توانند، نمی‌توانستند که به کار خودشان آن‌طور که باید ادامه دهند. دانشجویهای دانشگاه‌ها نمی‌توانند به آن‌طوری که می‌خواهند به کارشان ادامه بدهند» (همان، ۱۳۵-۱۳۴).

با توجه به بیانات حضرت امام(ره)، در فرهنگی که از دانشگاه استعمار زایش می‌کند، رشد فکری دانشگاهیان نمی‌تواند به سوی توسعه و ترقی باشد، استعدادهای دانشجویان شکوفا نمی‌گردد (صحیفه نور، ج ۴: ۳۹۲-۳۹۱)، نیروی انسانی در چنین فرهنگی منهدم می‌شود (همان، ج ۵: ۵۴-۵۳)، عقب‌افتادگی دانشگاه‌ها بیشتر می‌گردد (همان، ج ۶: ۸۵)، انحراف به غرب یا شرق پیدا می‌شود (همان، ج ۵: ۲۹۳)، جوانان شستشوی مغزی می‌شوند (همان، ج ۸: ۹۹)، باورهای تحمیلی به آنها القاء می‌شود (همان، ج ۱۴: ۳۰۸) و جوانان ایرانی به نوعی آزادی صادراتی مبتلا می‌گردند (همان، ج ۱۲: ۲۶).

### مراحل تاریخی اسلامی‌سازی دانشگاه بعد از انقلاب اسلامی

مروری بر وضعیت گذشته‌ی نظام آموزش عالی تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، تطابق و هماهنگی نداشتن دانشگاه را با فرهنگ اسلامی نشان می‌دهد. چنین وضعیتی ایجاب می‌کرد که تغییری در این نهاد به جهت هم‌سویی و مطابقت با اوضاع و اقیانیت نظام فرهنگی جامعه و به‌ویژه حرکت در راستای انتظارات بعد از انقلاب اسلامی، صورت گیرد تا این نهاد در ترسیم اهداف، خط‌مشی و برنامه‌ریزی‌های مختلف خود به ارزش‌ها و هنجارها و به‌طور کلی فرهنگ اسلامی حاکم بر جامعه توجه نماید و از این طریق در خدمت جامعه‌ی پس از انقلاب قرار گیرد (شرف‌زاده، ۱۳۸۴: ۵۷). با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، یکی از حوزه‌های مهمی که انقلابیون به دنبال ایجاد تحول بنیادین در آن بودند، نهاد دانشگاه بود. به‌طور کلی مراحل تاریخی اسلامی‌سازی دانشگاه بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:

#### مرحله‌ی اول: زمینه‌های طرح تحول در دانشگاه‌ها (از سال ۵۷ تا ۵۸)

بعد از شکل‌گیری انقلاب اسلامی با توجه به ضعف‌ها و آسیب‌های دانشگاه و عدم همخوانی این نهاد با انقلاب و مطالبات و انتظارات آن از دانشگاه و خصوصاً تشدید منازعات میان نیروهای اسلامی و طیف‌های مخالف و معارض، در این مرحله زمزمه‌ی اولیه‌ی طرح تحول در دانشگاه‌ها و پیاده‌سازی ایده‌ی اسلامی‌سازی دانشگاه مطرح گردید که با خود موجی از واکنش‌های موافقین و مخالفین را به همراه داشته است.

#### مرحله‌ی دوم: تعطیلی دانشگاه‌ها و تشکیل ستاد شورای عالی انقلاب فرهنگی

سرانجام با صدور فرمان امام خمینی(ره) به انجام انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌های سراسر کشور و افزایش وخامت اوضاع دانشگاه با موافقت ضمنی امام به امر شورای انقلاب، دانشگاه‌ها تعطیل گردید و در طی حکمی ستاد انقلاب فرهنگی که بعدها به شورای عالی انقلاب مبدل گشت، رسماً عهده‌دار عملیاتی نمودن طرح و برنامه‌های ایده‌ی اسلامی‌سازی دانشگاه گردید. به دنبال تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۳، گام اساسی برای تحول بنیادین در دانشگاه‌ها برداشته شد. مسؤلیت اصلی ایجاد تحول

بنیادین در دانشگاه‌ها با شورای عالی انقلاب فرهنگی بود. لازمه‌ی تحول اساسی در دانشگاه‌ها این بود که آن مشی و کارویژه‌ای که در رژیم پهلوی برای دانشگاه‌ها تعریف شده بود دچار تغییر شود. در اثر سیاست‌های فرهنگی رژیم پهلوی، دانشگاه‌ها دچار انحطاط و استحاله‌ی فرهنگی شده بودند، بدین معنی که در مقابل فرهنگ و ارزش‌های غربی دچار ضعف و خود کم‌بینی شده بودند. بدین منظور، شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌بایست کار خود را از عرصه‌ی فرهنگی در دانشگاه‌ها شروع می‌کرد و با تعریف خط‌مشی و کارویژه جدید برای دانشگاه‌ها، آنها را در مسیری قرار می‌داد که به تعریف، شکل‌دهی و تقویت آن نوع هویتی که مطلوب جامعه و به تبع آن نظام سیاسی تازه بنیاد بود، کمک کند. در این راستا، شورای عالی انقلاب فرهنگی اقدام به تصویب مصوبات فرهنگی در رابطه با دانشگاه‌ها کرد و با کمک سایر نهادها نه تنها آن را اجرا می‌کرد، بلکه بر حسن اجرای آنها نظارت هم می‌کرد (تاجدوزیان و نوروززاده، ۱۳۹۰: ۱۳). تأکید شورای عالی انقلاب فرهنگی بر مبانی اسلامی در دانشگاه‌ها در راستای ایجاد وحدت و خلق هویت اسلامی در دانشگاه‌ها است تا از این طریق حرکت از وضع نامطلوب زمان پهلوی به وضع مطلوب را ممکن سازد (همان: ۳۰).

#### مرحله‌ی سوم: فروکش نمودن تب و تاب طرح و برنامه‌های اسلامی‌سازی دانشگاه

به تدریج جریان اسلامی‌سازی با طی مراحل و اقداماتی فروکش نمود و به انجام اقداماتی در سطوحی متوقف گشت. از جمله این اقدامات می‌توان به مواردی نظیر: وضع قوانین انضباطی خصوصاً توجه به برخی ظواهر دینی و انقلابی، برپایی مراسم‌های دینی و انقلابی، ایجاد نهادهای انقلابی در دانشگاه و برگزاری مسابقات مذهبی و اردوهای زیارتی اشاره داشت.

#### مرحله‌ی چهارم: تأکید مجدد مقام معظم رهبری بر اسلامی‌سازی دانشگاه

جریان اسلامی‌سازی دانشگاه که تدریجاً به سمت امور سطحی، حاشیه‌ای و ظاهری سوق پیدا کرده بود، در نهایت با حمایت و پشتیبانی مقام معظم رهبری وارد مرحله‌ی تازه‌ای گشت. چرا که ایشان معتقد بودند اقدامات صورت گرفته مکفی نبوده بلکه لازم است اقدامات جامع و بنیادی دیگری انجام گیرد تا مقصود از ایده‌ی اسلامی‌سازی دانشگاه به بار بنشیند. لذا به صراحت می‌فرمایند: «برادران عزیز، دانشگاه اسلامی نیست، باید اسلامی بشود و این نمی‌شود مگر با یک تحول عمیق، بنیادی و دلسوزانه، بلندمدت، برنامه‌ریزی شده و همه‌جانبه از سوی شما» (زراعت، ۱۳۷۶: ۵۴).

البته این انتقاد بدان معنا نبود که اقدامات حائز اهمیتی انجام نگردیده، بلکه مقام معظم رهبری اشاره می‌دارد که این سطح از اقدامات صورت گرفته کافی نبوده است لذا برنامه‌های متنوع و متفاوتی در دانشگاه‌ها به اجرا درآمد که از آن جمله عبارتند از: ۱- اسلامی کردن برنامه‌های درسی و آموزشی، ۲- ایجاد عدالت اسلامی در آموزش عالی، ۳- اسلامی شدن در مؤلفه‌ی اساتید، ۴- اسلامی شدن در مؤلفه‌ی دانشجویان، ۵- اسلامی شدن در مؤلفه‌ی مدیریت، ۶- اسلامی شدن در مؤلفه‌ی متون درسی، ۷- ایجاد گروه‌های معارف اسلامی و ۸- اسلامی کردن فضای دانشگاه (رحیمی پطرودی، ۱۳۹۰: ۱۵۶-۱۵۵).

### راهبردهای تحقق دانشگاه اسلامی با تأمل بر دیدگاه‌های امام خمینی(ره)

با تأمل بر بیانات و سخنان امام خمینی(ره)، راهبردهای اسلامی‌سازی دانشگاه و تحقق دانشگاه اسلامی را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

#### - ایجاد فضای سالم و عاری از فساد

رفع موانع و چالش‌های اسلامی‌سازی از جدی‌ترین و اساسی‌ترین مسائلی است که باید در طرح دانشگاه اسلامی بدان توجه کافی مبذول شود. از این‌رو بحث‌گزینه‌ش برای اسلامی کردن دانشگاه‌ها اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. این‌گزینه‌ش در خصوص اساتید، دانشجویان و کارکنان باید جدی گرفته شود. سنگر علم و دانش مقدس است و سرمایه‌ی کشور اسلامی باید در اختیار انسان‌هایی مؤمن و متدین قرار گیرد، نه افرادی که به راحتی مقدمات دینی و ارزش‌های اسلامی را زیر سؤال می‌برند. لذا حضور افراد مغرض و ناسالم و در پاره‌ای از موارد معاند و معارض در کالبد دانشگاه‌ها از موانع جدی و قابل محسوس اسلامی‌سازی دانشگاه محسوب می‌گردد. حضرت امام(ره) نیز حضور افراد مسأله‌دار و مشکل‌آفرین و آسیب‌زای دستگاه‌های آموزشی- تربیتی را مورد اشاره قرار می‌دهند و با حساسیت و هشدارهای جدی، تأکید می‌کنند که بایستی عرصه‌ی دانشگاه و سایر مراکز آموزشی از لوث تمامی اشخاص منحرف، معاند و ناسالم پاک گردد و با جدیت و نظارت دقیق، مانع از حضور چنین افرادی به مجموعه آموزشی- تربیتی کشور شود. به باور امام(ره) «بر دانشجویان و دانش‌آموزان عزیز و اساتید و معلمان متعهد است که با تمام توان و قدرت در شناسایی عوامل فساد کوشش کنند و محیط آموزش و پرورش را از لوث وجود آنها پاک نمایند» (صحیفه نور، ج ۱۴: ۳۶۳-۳۶۲). ایشان وجود چنین افرادی را به جهت اینکه مانع از اصلاحات فرهنگی و اسلامی‌سازی دانشگاه می‌شوند و دانشگاه را از مسیر اصلی و صحیح خود منحرف می‌کنند و سدی در برابر تحقق صورت مطلوب دانشگاه اسلامی می‌سازند، بسیار خطرناک می‌دانند و کارکرد طبیعی آنها را به‌طور جدی ایجاد انحراف، معارضه و وابستگی به غیر می‌دانند لذا می‌فرمایند: «... مراکز علمی و تربیتی از عناصر فاسده و خدمتگزاران آن و سرسپردگان به رژیم سابق تصفیه شود؛ زیرا تا این عناصر- که به‌طور خودکار در خدمت اجانب هستند- در سطح وسیع کشور، خصوصاً مراکز علمی و تربیتی، تصفیه نشود، نخواهیم توانست از استقلال فکری و درونی نجات پیدا کنیم» (همان، ج ۱۰: ۸۲-۸۱).

#### - انسان‌سازی و اخلاق‌مداری

از جمله مهم‌ترین رسالت‌های مراکز علمی و فرهنگی در دیدگاه بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی، انسان‌سازی است و در این مسیر، دانشگاه و دانشگاهیان می‌توانند تأثیر بسزایی داشته باشند. همان‌طور که حوزه‌های علمیه چنین وظیفه‌ی خطیری را عهده‌دار است. حضرت امام(ره) در این باره می‌فرمایند: «ما هر دو طایفه باید تربیت کنیم قشر جامعه را. ما احتیاج به آدم داریم. مملکت ما احتیاج دارد به اینکه انسان درست بشود در آن؛ مؤمن باشد» (همان، ج ۷: ۴۷۲-۴۷۱). به باور امام(ره) «ما انسان دانشگاهی می‌خواهیم، نه معلم و دانشجو. دانشگاه باید انسان ایجاد کند و انسان بیرون بدهد از خودش ... انسان حاضر نمی‌شود که کشور خودش را تسلیم کند به غیر. انسان حاضر نمی‌شود که تحت ذلت برود و اسارت.

آنها هم از انسان می‌ترسند» (همان، ج ۱۳: ۴۱۷). به تعبیر امام، «اگر در دانشگاه، آدم درست بشود، دیگر زیر بار ظلم نمی‌رود، تطمیع و تهدید را نمی‌پذیرد» (همان، ج ۷: ۴۷۲). لذا مهم‌ترین مسئولیت اساتید انسان‌سازی است (همان، ج ۱۴: ۲۹۲).

سهل‌انگاری نسبت به این رسالت عظیم دانشگاه، به معنای بی‌اعتنایی به رسالت انبیاست. «همه‌ی انبیاء برای آدم‌سازی آمده‌اند. قرآن کریم یک کتاب آدم‌سازی است. همه‌ی انبیاء آمده‌اند که آدم‌ها را درست کنند. قطب دانشگاه، مأمور آدم‌سازی است و قطب روحانیت، مأمور آدم‌سازی. کارشان شریف‌ترین کارهاست؛ برای اینکه همان کار انبیاست» (همان، ج ۸: ۹۳). از دیدگاه امام، تحول و دگرگونی در اشخاص (همان، ج ۸: ۶۶-۶۵)، تلاش در جهت انسانیت افراد (همان: ۶۶)، تعلیمات توأم با تربیت انسانی (همان: ۳۱۰)، نجات جوانان از غرب‌زدگی (همان، ج ۱۲: ۱۱۰)، تربیت مطابق فطرت انسانی (همان، ج ۱۴: ۳۲) و دادن سمت و سوی الهی به کارها (همان، ج ۱۹: ۴۴۸) در راستای رسالت انسان‌سازی دانشگاه و دانشگاهیان می‌باشند.

در باب اهمیت رسالت انسان‌سازی دانشگاه، امام خمینی (ره) چنین فرموده‌اند: «اگر اساتید دانشگاه فقط همّت‌شان این باشد که درس بگویند، البته در دانشگاه‌های سابق ما، درس هم درست نبود. اگر بود، ما این قدر عقب نمانده بودیم از دانش هم. حالا ما فرض می‌کنیم که خیر، خوب حالا هم انشالله خوب است - فقط بنای‌شان بر این باشد که تعلیم کنند این‌ها را، پهلویش تربیت نباشد، تربیت معنوی نباشد، از دانشگاه آنها می‌آید بیرون که فساد می‌کنند. حوزه‌های علمی هم همین‌طور است. اگر در حوزه‌های علمی قدیمی تهذیب نباشد، اخلاق نباشد، آموزش معنوی نباشد، فقط آموزش علمی باشد، فقط علم در کار باشد، آنجا هم افرادی از آن بیرون خواهند آمد که دنیا را هلاک می‌کنند، به هم می‌زنند. پس آن دو رکن آموزش با رکن پرورش باید بگوییم که این‌ها با هم هستند، و اگر با هم در یک جمعیتی، در یک بنگاهی، در یک مدرسه‌ای، در یک دانشگاهی، این‌ها هم‌دوش هم رفتند و جلو رفتند، آن وقت است که ما استفاده از دانشگاه می‌کنیم؛ استفاده از حوزه‌های علمیه می‌کنیم» (خمینی، ۶۱/۶/۲۸ به نقل از فراهانی، ۱۳۸۹: ۹-۱۰).

#### - به‌کارگیری مدیران متعهد و ارزشی

یکی از رسالت‌های راهبردی دانشگاه اسلامی که مورد توجه معمار کبیر انقلاب اسلامی بوده، استفاده از مدیران متعهد و ارزشی در مدیریت و رهبری دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی است. از آنجا که مدیریت در دانشگاه‌ها همچون سایر سازمان‌های اجرایی در پیاده کردن اهداف اسلامی نقش مهمی را ایفا می‌کند، در نتیجه اگر معیارها و برنامه‌های لازم بر اساس مدیریت اسلامی مطابق دانشگاه اسلامی مهیا گردد؛ این مدیریت می‌تواند سهم بسزایی در تحقق دانشگاه اسلامی داشته باشد. بدین‌لحاظ به‌کارگیری عناصر مؤمن و انقلابی، معتقد به اسلام و جمهوری اسلامی، برخوردار از سطح مکفی دانش و تجربه، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تعهد و وفاداری قابل ملاحظه به اصول و اهداف اسلامی‌سازی در بخش مدیریتی دانشگاه‌ها، لازم و حیاتی است. امام خمینی (ره) می‌فرماید:

«دولت باید درست توجه بکند که رؤسای را که انتخاب می‌کند برای دانشگاه‌ها، برای مدارس، معلمینی را که انتخاب می‌کند برای تربیت اطفال، این‌ها همه باید متحول باشند از حال سابق، و کسانی که سابق در خدمت اشخاص بیگانه بودند یا در خدمت طاغوت بودند، حالا نیابند» (صحیفه نور، ج ۶: ۳۹۶). در جای دیگر می‌فرماید: «دانشگاه را با افراد متعهد به راه بیاندازید و البته دانشگاه باید باز بشود اما باید این روند در کار باشد» (همان، ج ۱۵: ۴۳۰-۴۲۹). «و باید این مسأله را دنبال کنیم که دانشگاه اسلامی شود... برای تحقق این امر لازم است از افراد متعهد و در صورت کمبود از متخصصین غیرمخالف با جمهوری اسلامی استفاده نماییم» (همان، ج ۱۸: ۱۶۶).

از نظر مقام معظم رهبری نیز «مدیریت‌ها باید برای اسلام در دانشگاه‌ها، اصالت قائل بشوند. مادامی که دانشگاه، پرورشگاه متخصصان مسلمان و متعهد نباشد، دانشگاه مطلوب انقلاب نخواهد بود. و این نمی‌شود، مگر اینکه اساس و روش و سیستم در دانشگاه‌ها اسلامی باشد...» (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۰۹/۲۸ به نقل از دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۹: ۳۷۳-۳۷۲). به باور ایشان «اگر به معنای حقیقی کلمه، موازین اسلامی مدیریت مورد توجه قرار گیرد، بدون تردید در همه‌ی حرکت‌های علمی و فرهنگی دانشگاه تأثیر می‌گذارد و در همه‌ی بخش‌ها خیلی سامان‌دهی می‌کند. در بخش‌هایی که موفقیت‌های چشم‌گیری داریم- چه در دانشگاه و چه در خارج دانشگاه- جای پای عناصر مؤمن و مسلمان و معتقد را می‌بینیم... کارهای خوب، از انسان‌های مؤمن صادر می‌شود. علی‌القاعده مدیریت اسلامی بر حرکت اسلامی دانشجویان تأثیر مثبتی خواهد داشت؛ کمک می‌کند تا این حرکت‌ها راه درست‌شان را ادامه دهند و دچار اشتباه و خطا نشوند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۲/۲۲ به نقل از همان: ۳۸۸).

#### - تربیت نیروی انسانی متخصص و متعهد

از جمله مهم‌ترین پیش‌نیازهای تحقق همه‌جانبه‌ی اهداف انقلاب اسلامی، تربیت نیروی انسانی دانا، مؤمن، خلاق و سرشار از عشق و انگیزه است. با توجه به اصل استقرار و پایان‌ناپذیری انقلاب اسلامی، تربیت انسان‌هایی که بتوانند، با دانایی و تعهد، تفکر انقلاب را در سخت‌ترین موقعیت‌ها به جلو ببرند و چشم‌اندازهای انقلاب را در افق واقعی نزدیک و قابل وصول قرار دهند، کاملاً ضروری به نظر می‌رسد (هادویان، ۱۳۸۷). یکی از اساسی‌ترین حوزه‌ها، که مربوط به تربیت نیروی انسانی متناسب با آرمان‌های انقلاب بوده است، تربیت نسلی فرهیخته و مسلمان است که این نسل، متناسب با ارزش‌های ویژه‌ی انقلاب اسلامی پرورش یافته و رشد نماید. این مهم یعنی تربیت نیروی انسانی متعهد و متخصص صرفاً در سایه‌ی دانشگاه متخلق به اندیشه‌های اسلامی و به عبارتی دقیق‌تر دانشگاه اسلامی امکان‌پذیر خواهد بود.

به زعم مقام معظم رهبری خصوصیت جمهوری اسلامی این است که دستگاه انسان‌سازیش بایستی صحیح حرکت بکند و انسان باب هدف‌های جمهوری اسلامی بسازد؛ و آلا اگر ما بخواهیم انسان فقط عالم بسازیم- منهای آرزوهای مقدسی که یک ملت و به‌خصوص مسلمین دارند- بهتر همین است که دانشجویان‌مان را گروه‌گروه به کشورهایی که دستگاه‌های علمی‌شان مجهزتر و مدرن‌تر از ماست، روانه کنیم؛ آن‌جا بروند یاد بگیرند و بیابند. هدف این نیست. هدف این است که کشور به دست انسان‌های

صالح از لحاظ علمی و فکری، در جهت هدف‌های خودش حرکت کند؛ و این نخواهد شد، مگر آن وقتی که این انسان‌ها خودشان، آن هدف‌ها را شناخته و قبول داشته باشند. اگر دانشگاه جایی شد که کسی که از آن جا صادر و خارج می‌شود- متخرج دانشگاه- نه نسبت به انقلاب حساس باشد، نه نسبت به دین حساس باشد، نه نسبت به کشور حساس باشد، نه نسبت به استقلال ملی و آرزوهای بزرگ ملی حساس باشد، این دانشگاه هرچه هم از لحاظ علمی والا باشد، ارزشی نخواهد داشت؛ زیرا که متخرج و محصول این دانشگاه، راحت در اختیار سیاست‌های مختلف قرار خواهد گرفت. این مطلب، برنامه‌ی ما را در مورد دانشگاه باید مشخص بکند. یعنی ما بایستی در دانشگاه، دین و روحیه‌ی انقلابی و بیزاری از وابستگی ملی را مورد توجه قرار بدهیم» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۹/۲۰ به نقل از دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۹: ۳۷۴).

از دیدگاه امام خمینی(ره) «آنهایی که معلم هستند، در دانشگاه‌ها استاد هستند، در دبیرستان‌ها، در دبستان‌ها، از همان اول که بچه‌ها تحویل‌شان داده می‌شود باید مسئول تربیت آنها باشند، مشغول این باشند که این‌ها را تربیت بکنند، یک تربیت صحیح اسلامی. یعنی یک مسلم اگر همان‌طوری که اسلام می‌خواهد بزرگ بشود، این ممکن نیست که به مملکت خودش خیانت بکند؛ ممکن نیست که به برادر خودش، به همسایه‌ی خودش، به همشهری خودش، به یک آدم غریبه خیانت بکند. اصلاً خیانت منتفی می‌شود. ما باید کوشش کنیم که افراد صالح درست بکنیم» (خمینی، ۱۳۵۸/۱/۱۵ به نقل از فراهانی، ۱۳۸۹: ۲۷۷). از همین‌رو، حضرت امام(ره) با درک این مهم، علاوه بر اینکه سعی در طی مدارج عالی‌ی تهذیب نفس خویش داشتند، به تربیت صحیح شاگردان خود نیز می‌پرداختند. یقیناً ایشان اسوه‌ی عملی تهذیب نفس و اخلاق اسلامی برای شاگردان خود بودند و لذا به خوبی نقش الگویی مثبت خود را ایفا می‌کردند.

#### - وحدت حوزه و دانشگاه

یکی از محورهای اساسی در اندیشه و خطمشی امام خمینی(ره)، تأکید ایشان بر وحدت همه‌ی اقشار، به خصوص حوزه و دانشگاه بود. از این‌رو به خلاف تصور دشمنان در مکتب نظری و عملی امام(ره) وحدت، یک تاکتیک یا ابزار مصلحتی و مقطعی برای پیشبرد اهداف و مقاصد سیاسی انقلاب اسلامی نبود، بلکه تداوم وحدت، به‌عنوان پایه‌های نهضت مبارزاتی ایشان به‌شمار می‌رفت. تأمل در دغدغه خاطر امام(ره) نسبت به وحدت حوزه و دانشگاه، بیان از دل‌مشغولی و اهتمام بیشتر ایشان به وحدت سیاسی، عاطفی و ارتباط و همبستگی بین روحانی و دانشگاهی و توجه و هشدار نسبت به توطئه‌های بیرونی و درونی بر هم زدن این وحدت بوده است.

امام خمینی(ره) به درستی می‌دانستند که اگر روحانیت معظم نتوانند فهم خود از اسلام را با مقتضیات زمان پیوند داده و با کاروان عظیم دانش بشری، که محمل و مجرای کنونی آن بیشتر دانشگاه‌های کشور هستند، ارتباط همدلانه و منطقی داشته باشند، اعتقاد و ایمان نسل آینده را با مخاطره‌ی جدی روبه‌رو خواهند ساخت و رسالت خود را ناتمام و عقیم خواهند گذاشت. بر این اساس، حضرت امام(ره) حوزه و



دانشگاه را مغز متفکر و نیروی محرکه‌ی جامعه می‌دانستند، که آماج توطئه‌ها و تفرقه‌افکنی‌های دشمنان قرار دارند، و همواره لزوم هوشیاری و تهذیب در این دو قشر را مورد توجه قرار می‌دادند. از منظر ایشان: «دانشگاه و حوزه‌های علمیه می‌توانند به‌عنوان دو مرکز برای تمام ترقیات و تمام پیشرفت‌های کشور باشند و همچنین می‌توانند دو مرکز برای تمام انحرافات و انحطاط‌ها باشند. از دانشگاه هست که اشخاص متفکر متعهد بیرون می‌آید، اگر دانشگاه به معنای واقعی دانشگاه باشد و دانشگاه اسلامی باشد؛ یعنی در کنار تحصیلات در آنجا تهذیب هم باشد، تعهد هم باشد، یک کشور از قیل آن می‌تواند به سعادت برسد و اگر حوزه‌های علمیه مهذب و متعهد باشند، یک کشور را می‌توانند نجات دهند. علم تنها اگر ضرر نداشته باشد فایده هم ندارد. وقتی که یک نظر وسیعی به همه‌ی دنیا و همه‌ی دانشگاه‌هایی که در دنیا وجود دارد بیندازیم، تمام این مصیبت‌ها که برای بشر پیش آمده است، ریشه‌اش از دانشگاه بوده، ریشه‌اش از این تخصص‌های دانشگاهی بوده، این همه ابزار فنا‌ی انسان و این همه پیشرفت‌هایی که در کنار او اخلاق نبوده است، در کنار او تهذیب نبوده است و تمام فسادهایی که در یک ملتی یا ملت‌ها پیدا شده از حوزه‌های علمیه‌ای بوده که متعهد به دستورات اسلامی نبوده‌اند. تمام ادیانی که ساخته شده است از دانشمندان و علما سرچشمه گرفته است، علمی که در کنار آن اخلاق و تعهد اسلامی نبوده است، تهذیب نبوده است، دنیا را به فساد کشانده است و دانشگاه، دنیا را می‌تواند به اصلاح بکشانند» (سلطان‌محمدی، ۱۳۹۱: ۵۸-۵۹). با تأمل بر سخنان امام آشکار می‌گردد، هدف وحدت حوزه و دانشگاه، وحدت و استقلال جامعه‌ی اسلامی است که تأمین نیازهای دینی و دنیوی و نیل به توسعه و پیشرفت به آن وابسته است. به یقین وحدت حوزه و دانشگاه هیچ‌گاه به مفهوم سلب استقلال فکری یا نفی هویت مستقل یکی از این دو نهاد و یا سلطه‌ی یکی بر دیگری نیست، بلکه ماهیت اصلی این وحدت در جامعیت دین اسلام است که در تأمین نیازهای بشری بر هر دو بعد مادی و معنوی آن تأکید داشته است، که بدون آن، آزادی و پیشرفت جامعه‌ی اسلامی تحقق نمی‌یابد.

#### – قطع وابستگی به بیگانگان و تأمین استقلال کشور

مهم‌ترین گام برای رهایی از وابستگی به شرق و غرب، خودیابی و خودباوری است. از این‌رو از سایر رسالت‌های راهبردی دانشگاه اسلامی، تلاش در جهت قطع وابستگی به بیگانگان و استقلال کشور اسلامی است؛ چراکه دانشگاه باید زمینه‌ساز خودباوری در دانشجویان (صحیفه نور، ج ۱۰: ۳۹۱)، زمینه‌ساز استقلال مملکت اسلامی (همان، ج ۱۴: ۴۳۱-۴۳۰) و متکی به فرهنگ خودی و فرهنگ اسلامی باشد؛ خودباخته نباشد. از منظر امام (ره): «ما می‌خواهیم دانشگاهی باشد که ملت ما را مستقل و غیروابسته به شرق و غرب درست بکند، نه ملت ما را به طرف شرق بکشد، نه ملت ما را به طرف غرب بکشد، یک ملتی مستقل، با فکر مستقل، با دانشگاه مستقل که با استقلال دانشگاه، کشور مستقل می‌شود، یک دانشگاهی که با فیضیه دست به دست هم بدهند و شرق و غرب را کنار بزنند و خودشان برای مصالح کشور خودشان و برای مصالح اسلام عزیز عمل بکنند و نونهالان عزیز ما را طوری بار بیاورند که نه قبله‌ی آنها مسکو باشد و نه قبله‌ی آنها لندن باشد و نه قبله‌ی آنها واشنگتن؛ قبله‌ی آنها کعبه باشد؛ توجه

به خدای تبارک و تعالی باشد و اسلام را در آغوش بگیرند که استقلال آنها، عزت آنها در سایه‌ی اسلام است» (همان، ج ۱۴: ۴۳۱). «و تا این وابستگی فکری هست در ما که همه‌ی نظرمان به این است که ما همه چیزمان را از غرب باید بیاوریم و هر وقت هم که هر عیبی پیدا می‌کنیم، غرب باید این را معالجه بکند، تا این وابستگی هست، ما نمی‌توانیم استقلالی پیدا کنیم. به هیچ نحو استقلالی حاصل نمی‌شود» (همان، ج ۱۲: ۲۲۹).

کسب استقلال فکری، بی‌مقدمه نیست محتاج خودباوری و اعتماد به نفس است و اینکه خود را نیز ببینیم، خود را بیابیم. امام الهام‌بخش شجاعت بود. شجاعت روی پای خود ایستادن، به خود متکی بودن، بدون وابستگی به دیگران گام در راه نهادن، شجاعت اظهارنظر کردن و گفتن اینکه ما نیز هستیم. ملتی که خود را نمی‌بیند، شجاعت و اعتماد به نفسی ندارد، غایب است، حضور ندارد، چه بخواهد یا نخواهد، چه بداند یا نداند تابع بیگانه است، اسیر بیگانه است (خمینی، ۱۳۸۱: ۴). هنر امام این بود که سرمایه‌ها و توانایی‌های این ملت را می‌دید و به آنچه می‌دید ایمان داشت. بعضی نمی‌بینند، بعضی نیز آنچه را که می‌بینند باور ندارند، ایمان ندارند. بر این اساس، امام(ره) برای رهایی از وابستگی به ممالک غرب، از ایده‌ی بازگشت به خویشتن دفاع می‌کردند. بازگشت به خویشتن به معنای عقب گرد نیست. به معنای سراغ گرفتن از ریشه‌های هویت فرهنگی ماست؛ سراغ گرفتن از موراثت فرهنگی. بازگشت به خویشتن یعنی به گذشته‌ی خود بی‌ارتباط نباشیم. برای حرکت به سوی آینده با دستان خالی حرکت نکنیم. گذشته را نیز به همراه داشته باشیم. ما باید به وضعیت خود آگاه باشیم. به این معنا که بدانیم چه منزل‌هایی را پشت سر گذاشته‌ایم و چگونه تا به امروز رسیده‌ایم. به باور امام خمینی(ره) «ما تا تمام حیثیت خودمان را نفهمیم، نفهمیم ما در تاریخ چه بودیم، چه هستیم، چه داریم، تا این‌ها را نفهمیم، استقلال نمی‌توانیم پیدا کنیم. تا فکر شما مستقل نباشد، کشور شما مستقل نمی‌شود. بروید دنبال اینکه فکرتان را مستقل کنید. دانشگاه‌ها بروند دنبال اینکه جوان‌های ما را مستقل بجا بیاورند، تربیت کنند که بفهمند خودشان یک فرهنگ دارند. یک فرهنگ بزرگ دارند. بفهمند فرهنگ از اینجا صادر شده است به خارج، بفهمند که ما هم یک چیزی در عالم هستیم و ما خودمان می‌خواهیم خودمان را اداره کنیم» (صحیفه نور، ج ۱۰: ۳۹۲).

حضرت امام(ره) خروج از وابستگی را که زمینه‌ساز استقلال نظام اسلامی است، از جمله رسالت‌های مهم دانشگاهیان بر می‌شمردند و در مسیر توسعه‌ی کشور اسلامی، بر این عقیده پافشاری می‌کنند که «نباید اگر صنعتی از آنها می‌گیریم انگلیسی یا روسی یا آمریکایی بشویم، بلکه باید مسلمان بود. البته استفاده از علوم و گرفتن آن از دیگران مانعی ندارد، ولی باید توجه داشت که از جایی علوم را بگیریم که نخواهند ما را منحرف کنند که در سابق اگر مقداری از علوم و تخصص‌ها را به ما می‌دادند، می‌خواستند ما را از همه چیزمان منحرف نموده و مصرفی بار بیاورند» (همان، ج ۱۸: ۲۱۹). ایشان، نقش بزرگ دانشجویان در رسیدن به خودباوری و اعتماد به نفس در جامعه را چنین متذکر می‌شوند: «شما دانشجویان عزیز، خودتان درصدد این باشید که از غرب‌زدگی بیرون بیایید. این گمشده‌ی خودتان را پیدا کنید.

گمشده‌ی شما خودتان هستید. شرق خودش را گم کرده و شرق باید خودش را پیدا بکند. آنها درصددند که با هر ترتیب شده است خودشان را به ما تحمیل کنند و شما باید مقاومت کنید» (همان، ج ۱۲: ۷).

### – مسئولیت‌پذیری و اسلامی عمل کردن

از دیگر رسالت‌های راهبردی دانشگاه اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) این است که مسئولیت‌پذیر بوده و در خدمت جامعه‌ی اسلامی باشد، یعنی در رفع نیازها کارگشایی کند.

مطالعات توصیفی در طی دهه‌های گذشته به روشنی نشان می‌دهد که برنامه‌های مختلف مسئولیت‌پذیری دانشگاه‌ها در اهداف اساسی نظام‌های آموزش عالی مختلف گنجانده شده و مورد تأکید خاص قرار گرفته است (سی تو پامیس و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۱۱: ۶۰۵). بی‌تردید انتظار مسئولیت‌پذیری امام خمینی (ره) از دانشگاه، ریشه در متون دینی دارد که براساس آن، علم باید نافع باشد. توقع امام از دانشگاه این بود که زمینه ساز استقلال جامعه‌ی اسلامی از بیگانگان باشد. «ما می‌گوییم که دانشگاه‌های ما، یک دانشگاه‌هایی که برای ملت ما مفید باشد، نیست. ما بیشتر از پنجاه سال است که دانشگاه داریم، با بودجه‌های هنگفت کمرشکن که از دسترنج همین ملت حاصل می‌شود و در این پنجاه سال نتوانستیم در علوم که در دانشگاه‌ها کسب می‌شود خودکفا باشیم. ... ما دانشگاه داشتیم و داریم و برای تمام شؤونی که یک ملت زنده لازم دارد، احتیاج به غرب داریم» (صحیفه نور، ج ۱۲: ۲۴۸). «باید کوشش در راه علم و به‌دست آوردن تخصص در رشته‌های مختلف، اساس فعالیت دانشجویان عزیز باشد که نیازمندی‌های میهن به دست خود آنها برآورده و کشور ما با کوشش شما خودکفا شود» (همان، ج ۱۰: ۸۰). «ما که می‌گوییم دانشگاه اسلامی، ما می‌خواهیم که یک دانشگاه داشته باشیم که روی احتیاجاتی که این ملت داشته، کرسی داشته باشد و برای ملت باشد» (همان، ج ۱۲: ۳۴۰).

امام خمینی (ره) به صراحت بیان می‌دارند که تنها، اطلاق عنوان اسلامی کنار دانشگاه کفایت نمی‌کند و حتی اسلامی کردن دانشگاه در حد ظواهر و پاره‌ای از شعائر دینی نیست، بلکه تمامی ابعاد اسلامی را در برمی‌گیرد. حقیقت این است که دانشگاه اسلامی را در معنا و محتوا و کارکردهای آن، می‌توان یافت. بدین ترتیب ایشان دو تعهد اساسی را برعهده‌ی دانشگاه اسلامی می‌نهد؛ اولاً خود دانشگاه اسلامی به‌طور جامع‌الابعاد و با حداکثر قوا اسلامی باشد و ثانیاً اهتمام جامعی نسبت به پیاده‌سازی اسلام از خود بروز دهد. لذا در توجهی تأمل برانگیز می‌فرمایند: «شما که دانشگاه اسلامی هستید... وظایف اسلامی را عمل کنید، از ما نمی‌پذیرند که ما اسلامی هستیم مگر خودمان به اسلام عمل نکنیم؛ نه اینکه فقط بگوییم ما اسلامی هستیم چنانچه جمهوری اسلامی از ما پذیرفته نیست، مگر اینکه محتوایش هم اسلامی باشد. ما همین که بگوییم ما در یک مملکتی هستیم که جمهوری اسلامی است، لکن هر جایش دست بگذاریم اسلامی نباشد، این پذیرفته نیست. این یک لفظ بی‌معناست ... اول وظیفه این است که ... راهشان همان راه اسلام باشد، عمل‌شان عمل اسلامی باشد، اخلاق‌شان اخلاق اسلامی باشد ... (همان، ج ۱۰: ۶۷-۶۴). «ولکن توجه داشته باشید ... به همه معنا اسلامی، اخلاق اسلامی، عقاید اسلامی، اعمال اسلامی باشد»

(همان، ج ۱۲: ۴۹۹-۴۹۸). «و این یک تعهد است که شما برای خاطر اسلام در سرتاسر کشور و در تمام جاهایی که در آنجا اسلام هست، شما متعهدید که اسلامی باشید و اسلام را در آنجا که هستید پیاده کنید. پس شما دو تعهد دارید: یکی اسلامی بودن ... دیگری اسلامی کردن» (همان، ج ۱۴: ۲۴۴-۲۴۲).

#### - کارآمدی و برقراری ارتباط با جامعه

از دیگر راهبردهای تحقق دانشگاه اسلامی از منظر امام، کارآمدی دانشگاه و برقراری ارتباط بهینه با جامعه است. برقراری ارتباط دانشگاه با جامعه و کارآمدی دانشگاه نشانه‌ای دارد و آن اینکه دانشگاهیان باید بتوانند برخوردی دلسوزانه و همدلانه با مردم داشته باشند، واقعیت‌های زندگی آنان را از نزدیک لمس کنند و شنوای دردهای مردم باشند. دانشگاهی که با دردهای مردم بیگانه باشد، به درد مردم نمی‌خورد. امام به این بیماری روشنفکری اشاره می‌کند: «اگر ما تربیتی اصولی در دانشگاه‌ها داشتیم، هرگز طبقه‌ی روشنفکر دانشگاهی‌ای نداشتیم که در بحرانی‌ترین اوضاع ایران در نزاع و چنددستگی با خودشان باشند و از مردم بریده باشند و از آنچه که بر مردم می‌گذرد چنان آسان گذرند که گویی در ایران نیستند. تمام عقب ماندگی‌های ما به خاطر عدم شناخت صحیح اکثر روشنفکران دانشگاهی از جامعه‌ی اسلامی ایران بود و متأسفانه هم اکنون هم هست. اکثر ضربات مهلکی که به این اجتماع خورده است، از دست اکثر همین روشنفکران دانشگاه رفته‌ای که همیشه خود را بزرگ می‌دیدند و می‌بینند و تنها حرف‌هایی می‌زدند و می‌زنند که دوست به اصطلاح روشنفکر دیگرش بفهمد و اگر مردم هیچ نفهمند، نفهمند. زیرا دیگر چیزی که مطرح نیست، مردم‌اند و تمام چیزی که مطرح است خود اوست. برای اینکه بدآموزی‌های دانشگاهی زمان شاه، روشنفکر دانشگاهی را طوری بار می‌آورد که اصولاً ارزشی برای خلق مستضعف قائل نبود» (صحیفه نور، ج ۱۲: ۲۰۷). بنابراین دانشگاه به‌عنوان مهم‌ترین نهاد فکری- فرهنگی که قدرت فکری جامعه را در اختیار دارد و خروجی این نهاد نیز نیروی انسانی کشور را فراهم می‌گرداند، ضرورت دارد با احتیاجات جامعه همسو شود.

#### - تولید و استفاده از متون علمی مناسب و اسلامی

دانشگاه اسلامی، با متون و منابع غیراسلامی شکل نمی‌گیرد لذا اصلاح کتب درسی همه‌ی دوره‌های تحصیلی از همان ابتدای پیروزی انقلاب مدنظر امام خمینی(ره) بوده است و ایشان تأکید داشتند که متون درسی موافق احتیاج کشور باشد. لذا توصیه می‌فرمایند که برنامه‌ریزی‌های درسی و متون علمی مطابق با ارزش‌های اسلامی و نیازهای ملی و تربیت صحیح منطبق گردد: «دانشگاه؛ تربیت و تزکیه و محل علم به آن معنایی که برای کشور ما لازم است به وجود بیاید، نه آن چیزی که لازم نیست! و نه آن چیزی که کشور ما را به فساد، و جوان‌های ما را به فساد می‌کشد! بسیاری از این چیزهایی که در دانشگاه‌ها برای جوان‌ها به‌عنوان تعلیم هست این‌ها فاسد می‌کند. باید اشخاصی باشند و انشالله هستند و برنامه بریزند. برنامه‌ای که تعلیمات به مقدار احتیاج و به آن اندازه‌ای که ما محتاج به آن هستیم، و آن چیزهایی که برای اصلاح کشور ما هست آنها را در برنامه‌ها بگذارند، و آن چیزی که برخلاف صلاح ما بوده است در آن زمان، آن را حذف کنند» (همان، ج ۱۲: ۴۹۹). لذا «هر درسی می‌خواهند بخوانند مانع ندارد. درس‌هایی

که مفید است، اسلام با همه‌ی درس‌ها، آلاً بعضی درس‌ها استثناء کرده» (همان، ج ۱۲: ۳۴۱-۳۴۰). برای همین «خود دانشگاهی‌ها و خود علمای حوزه‌ها برنامه‌ها را تنظیم کنند، که یک آموزش موافق با احتیاج مملکت نه یک چیزهایی را بخوانند که اصلاً به درد ما نمی‌خورد، خیلی از چیزهاست که اصلاً به مملکت مربوط نیست» (همان، ج ۱۹: ۴۴۳). بنابراین بررسی وضع موجود کتب درسی کلیه‌ی گروه‌های آموزشی و خصوصاً کتب رشته‌های علوم انسانی از نظر انطباق یا لاقط عدم مغایرت با ارزش‌های انقلابی و اصول اسلامی و ارتباط برنامه‌های آموزشی با نیازهای اجتماعی و فرهنگی کشور بسیار ضروری است. بر این اساس لازم است که برای اصلاح متون دانشگاهی، گروه‌هایی از اندیشمندان و پژوهشگران زبده و متعهد، کتب برگرفته از غرب را مورد مذاقه قرار داده و آنها را نقد نمایند و در پی تولید متون علمی اسلامی مطابق با ارزش‌های اسلامی باشند. بنابراین از راهبردهای مهم تحقق دانشگاه اسلامی، تصحیح منابع علمی موجود دانشگاهی و سایر مراکز آموزشی و تولید متون علمی اسلامی می‌باشد (رحیمی پطرودی، ۱۳۹۰: ۱۳۵) که امام این چنین تصریح می‌فرمایند: «کتاب‌های درسی را، چه دبستانی و چه دبیرستانی و چه دانشگاهی، تغییر اساسی داده و آنچه از عکس و مطالبی که به نفع استعمار و استبداد است تصفیه کنید و دروس انقلابی و اسلامی که بچه‌های ما را بیدار و جوانان ما را مستقل و آزاده بار آورد جایگزین آن کنیم» (صحیفه نور، ج ۶: ۱۹۴).

#### – جهت‌گیری توحیدی و معنوی محتوای علوم

امام خمینی (ره)، اصلی‌ترین هدف دانشگاه را توجه به خدا می‌داند: «باید به فکر این باشد که آن چیزهایی که مقصد است و برای تربیت انسان است، برای آموزش انسان است، برای تعلیم انسان است، جهت به آن بدهد. چنانچه در دانشگاه‌ها جهت به آن داده نشود، همان دانشگاه‌هایی می‌شوند که در بین بشر هست، و از همان دانشگاه‌ها قوای مخربه بیرون می‌آید. و اگر جهت به آن داده بشود، دانشگاه‌ها کاری می‌کنند که مسلسل‌ها نمی‌تواند بکند. خدمتی می‌توانند به بشر بکنند که هیچ کس دیگر نمی‌تواند این قدر خدمت بکند. عمده آن جهتی است که طرف آن جهت رفته می‌شود و قرآن این را فرموده است: اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (سوره العلق، آیه ۱) قرائت کن نه قرائت مطلق. بیاموز، نه آموزش مطلق. علم تحصیل کن، نه علم مطلق و تحصیل مطلق؛ علم جهت‌دار، آموزش جهت‌دار. جهت، اسم ربّ است، توجه به خداست، برای خدا و برای خلق خدا. قلم‌ها اگر در دنیا برای خدا و برای خلق خدا به کار بیفتند مسلسل‌ها کنار می‌رود و اگر برای خدا و برای خلق خدا نباشد، مسلسل‌ساز می‌شود (صحیفه نور، ج ۱۳).

به باور امام، فرق بین دانشگاه‌های غربی و دانشگاه‌های اسلامی در طرحی است که اسلام برای دانشگاه‌ها طرح می‌کند: «دانشگاه‌های غربی- به هر مرتبه‌ای که برسند- طبیعت را ادراک می‌کنند، طبیعت را مهار نمی‌کنند برای معنویت. اسلام به علوم طبیعی نظر استقلالی ندارد. تمام علوم طبیعی- به هر مرتبه‌ای که برسند- باز آن چیزی که اسلام می‌خواهد نیست. اسلام طبیعت را مهار می‌کند برای معنویت؛ و همه رو به وحدت و توحید می‌برد... فرق ما بین اسلام و سایر مکتب‌ها- نه مکتب‌های توحیدی، این است که اسلام در همین طبیعت یک معنای دیگری می‌خواهد، در همین طب یک معنای

دیگر می‌خواهد، در همین هندسه یک معنای دیگری را می‌خواهد، در همین ستاره‌شناسی یک معنای دیگر می‌خواهد... اسلام برای برگرداندن تمام محسوسات و تمام عالم به مرتبه‌ی توحید است. تعلیمات اسلام تعلیمات طبیعی نیست؛ تعلیمات ریاضی نیست؛ همه را دارد. تعلیمات طب نیست؛ همه این‌ها را دارد. لکن این‌ها مهار شده به توحید. برگرداندن همه‌ی طبیعت و همه‌ی ظلهای ظلمانی به آن مقام نورانی، که آخر مقام الوهیت است. بنابراین، باید این معنا که علوم - ما از آن هم تمجید می‌کنیم؛ تعریف می‌کنیم؛ همه‌ی علوم طبیعی، همه‌ی علوم مادی؛ لکن آن خاصیتی که اسلام از این‌ها می‌خواهد در غرب از آن خبری نیست، اگر هم باشد فقط یک چیز نازلی است - آن معنایی که از علوم دانشگاه‌ها می‌خواهیم و آن معنایی که از علوم مدارس قدیمه ما می‌خواهیم، همین معنا نیست که در سطح ظاهر الآن است... آنی که اسلام می‌خواهد تمام علوم، چه علوم طبیعی باشد و چه علوم غیرطبیعی باشد، آنکه از آن اسلام می‌خواهد، آن مقصدی که اسلام دارد، این است که تمام این‌ها مهار بشود به علوم الهی و برگشت به توحید بکند. هر علمی جنبه‌ی الوهیت در آن باشد، یعنی انسان طبیعت را که می‌بیند خدا را در آن ببیند، سایر موجودات را که مشاهده بکند خدا را در آن ببیند، ماده را که می‌بیند خدا را در آن ببیند. آنکه اسلام برای آن آمده است: برای برگرداندن تمام موجودات طبیعی به الوهیت و تمام علوم طبیعی به علم الهی. و لذا از دانشگاه‌ها هم این معنا مطلوب است. نه اینکه خود طب را - البته طب هم باید باشد، علوم طبیعی هم همه باید باشد، معالجات بدنی هم باید باشد - لکن مهم آن مرکز ثقل است که مرکز توحید است... بنابراین، فرق اساسی مابین علوم اسلامی با سایر علوم در جنبه‌ی معنویت، روحانیت و الوهیت است» (خمینی به نقل از فراهانی، ۱۳۸۹: ۳۱-۲۷).

### نتیجه‌گیری

از اندیشمندان دینی نوگرای معاصر، برجسته‌ترین فرد، امام خمینی (ره) است که با هوشیاری منحصر به فرد، با دریافت جامع از دین و استفاده از معارف دست اول قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام و با تلفیق تجارب گذشته، با درک تاریخی از الزام‌ها، نیازها و تحولات جامعه و در شرایط نامناسب تاریخی در راستای پر کردن شکاف، رفع گسستگی و ایجاد پیوند فرهنگ و تفکر جامعه‌ی معاصر با فرهنگ و تفکر گذشته و تاریخی همت گماشت و به‌عنوان احیاگر دیانت در وجوه سیاسی و اجتماعی، فردی و جمعی، دنیوی و اخروی، مادی و معنوی در دوران معاصر ظاهر شد. ایشان همه‌ی امتیازات علماء و نخبگان مسلمان و نوگرا را یک‌جا با خود همراه داشت و از برخی کاستی‌های آنها پرهیز نمود. او توانست علاوه بر احیای اندیشه و تفکر دینی، عمل اجتماعی و سیاسی مبتنی بر دیانت را نیز احیاء کند و در میان بهت و ناباوری نخبگان متمدن جدید و بیگانه با دیانت، در عصر برکناری دین از مدیریت سیاسی جامعه، انقلاب و حکومت دینی را بنا نهاد. پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) که خود تربیت یافته‌ی مکتب اسلام ناب محمدی (ص) بود، زمینه‌ای را فراهم نمود تا یک جامعه‌ی ایده‌آلی بر اساس مفاهیم اسلامی شکل بگیرد. ایران سال‌های متمادی بود که تحت سیطره‌ی فرهنگ غربی،

استقلال خود را از دست داده بود. اعتبار یک ملت وابسته به استقلال آن جامعه می‌باشد و اگر این مؤلفه خدشه‌دار گردد، به‌ویژه در عرصه‌ی فرهنگ نابودیش حتمی خواهد بود. از منظر بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی، رواج روزافزون فرهنگ اجنبی استعماری، دانشجویان مملکت را با افکار مسموم پرورش داده و عمال داخلی استکبار بر آن دامن زده‌اند. ایشان با رهبری استراتژیک خود، معتقد بودند تا ملت از زیر بار فرهنگ استعماری و غرب‌زدگی بیرون نیاید، هرگز استقلال پیدا نخواهد کرد. لذا خواهان آن بود تا ملت ایران بر پایه‌های اسلامی خویش تکیه زده و بر غرب و غرب‌زدگان که موجب نابودی فرهنگ اسلامی شده است پشت پا بزنند.

با نگاهی بر بیانات امام خمینی(ره)، روشن می‌گردد، رکن اساسی ترقی و تعالی فرهنگ یک کشور و استقلال آن و یا واپس‌گرایی و عقب‌ماندگی آن، دانشگاه‌ها بوده و در واقع دانشگاه‌ها قلب تپنده‌ی جوامع به حساب می‌آیند. بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی، منشأ همه‌ی تحولات و مقدرات کشور را دانشگاه قلمداد می‌نمودند. جایگاه دانشگاه از نظر ایشان، به قدری مهم است که اگر این دستگاه تربیتی، نقش واقعی خود را به خوبی ایفا نکند، همه چیز مملکت از دست خواهد رفت چراکه دانشگاه‌ها، مراکز عمده‌ی تغذیه‌ی فکری و فرهنگی جامعه هستند و اگر دچار وابستگی فکری و فرهنگی گردند، جامعه نیز به دنبال آن‌ها وابسته خواهد شد. امام (ره) در مقام یک عالم دینی که با عالی‌ترین سطوح علوم، یعنی دیگر نهاد علمی جامعه ایرانی آشنا بودند و در مقام رهبر قیامی اجتماعی، مشکلات جامعه را از نزدیک لمس کرده و در مورد علل عقب‌ماندگی و وابستگی کشور می‌اندیشیدند، دانشگاه را مورد توجه قرار دادند. ایشان با تیزبینی و فهم عمیق خود، عدم تناسب فکر و فرهنگ رایج در دانشگاه‌ها را با فرهنگ غنی اسلامی به خوبی درک کرده و لذا سخت به مقابله با تهاجم فرهنگ بیگانه‌ی غربی برخاستند و با طرح مبارزه با استعمار فرهنگی در پی اصلاح و تحول در جامعه‌ی دانشگاهی در زمان طاغوت برآمدند؛ چراکه ایشان وضعیت فرهنگی - تربیتی حاکم بر دانشگاه را سیری انحرافی، مولد وابستگی، تقلید و مصرف‌گرایی، ناهمسو با ارزش‌های اسلامی - ملی و مطالبات نهضت انقلابی، متأثر از فرهنگ و تربیت استعماری، طاغوتی و غرب‌زدگی می‌دانستند. با توجه به این وضعیت، ایشان خواستار دگرگونی فرهنگ استعماری دانشگاه و فراهم‌سازی زمینه برای تحقق دانشگاه اسلامی بودند.

حضرت امام(ره)، عقب‌نگهداشتن فرهنگ در دانشگاه را راهی برای سودجویی و منفعت‌طلبی استکبار جهانی می‌دانستند و معتقد بودند که وابستگی فرهنگی ترسناک‌تر از حصر اقتصادی و دخالت نظامی است زیرا دانشگاه استعمار و وابسته‌ی فرهنگی، جوانان را طوری تربیت می‌کند که از خود بیگانه شده و در خدمت اهداف غربی باشند و به جای خدمت‌گزاری به مردم، نوکر غرب باشند. ایشان با تبیین آسیب‌های فرهنگ استعماری گریبان‌گیر دانشگاه‌ها، عرصه را برای تأمل در مورد ایده‌ی اصلاح فرهنگ حاکم بر دانشگاه و دست‌یابی به دانشگاه اسلامی هموار نمود. امام دانشگاه پیراسته از آثار منفی و آراسته به استقلال، خودکفایی، آزادی و دیانت را دانشگاه اسلامی قلمداد نمودند و نقطه‌ی مقابل چنین دانشگاهی را دانشگاه استعماری همسو با اهداف جامعه‌ی غیراسلامی می‌خواندند. مروری بر مکتب نظری و عملی

امام بزرگوار بیانگر این است که ایشان در دوران عمر پربرکت‌شان با آگاهی و شناخت جامعی که از نفوذ غرب در مراکز دانشگاهی داشتند، همواره به اسلامی کردن دانشگاه‌ها تأکید نموده و ایجاد تغییر و تحول در تمامی ارکان دانشگاه را ضروری و حیاتی می‌شمردند. مطالبه‌ی ایشان از جامعه‌ی دانشگاهی اعم از مدیران، استادان، دانشجویان، نویسندگان، روشن‌فکران و سایر افراد دلسوز مملکت این بود که کوشش کنند و مغزها را از وابستگی فکری و فرهنگی شستشو دهند و با این خدمت بزرگ و ارزنده ملت و کشور خود را از وابستگی نجات داده و در نتیجه بر فرهنگ مستقل اسلامی تکیه زنند.

با توجه به بیانات و سخنان ارزنده‌ی حضرت امام(ره) در راستای رسالت‌های عظیم دانشگاه اسلامی، امید آن دور از انتظار نخواهد بود که جامعه‌ی دانشگاهی به مدد سامان‌دهی استعداد‌های فرهنگی و نخبه‌پروری و حمایت از قشر فرهیخته‌ی دانشجو، مدیریت مطلوب و شایسته‌ی توانمندی‌ها و تخصص‌های بالقوه و بالفعل، تشویق و تقویت انگیزه‌های فراگیر ارزش‌ها و اخلاق انسانی، درایت، عقلانیت و موقعیت‌شناسی هدفمند، آسیب‌شناسی ژرف از جریان‌ها و حرکت‌های مرموز و جهت‌دار فرهنگ استعمار در جامعه، مقابله‌ی منطقی و اصولی با هنجارشکنی‌های اخلاقی و اجتماعی، گسترش و تعمیم گسترده‌ی آموزه‌های اخلاقی و تربیتی اسلامی، تقویت همگرایی و روحیه‌ی تعاون و همکاری و ترویج ارزش‌های انسانی و اخلاقی، به‌عنوان ارزش‌های کارآمد در فرهنگ ناب اسلام، موجبات پایداری فرهنگی در کشور را فراهم سازد.

با توجه به نتایج حاصل از پژوهش، راهبردهای تحقق دانشگاه اسلامی با تأمل بر دیدگاه‌های امام خمینی(ره) را می‌توان در الگوی زیر ترسیم کرد:





الگوی راهبردی تحقق دانشگاه اسلامی از منظر امام خمینی (ره)

### منابع

- پاک‌نیت، محمدجواد و عباسی‌نوذری، حسین (۱۳۹۱)، شاخصه‌های دانشگاه اسلامی در اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای، مندرج در مجموعه مقالات جشنواره فرهنگی و هنری بیست و سه سال رهبر، دانشگاه، خودباروی. معاونت فرهنگی اجتماعی دانشگاه صنعتی شریف، تهران.
- تاجدوزیان، حمید و نوروززاده، رضا (۱۳۹۰)، استراتژی وحدت در عین کثرت شورای عالی انقلاب فرهنگی در مصوبات فرهنگی دانشگاه‌ها، پژوهش‌نامه ۸۷؛ دانشگاه و مسائل فرهنگی (۲)، تهران: پژوهشکده تحقیقات راهبردی.
- جبارزاده، وحید؛ تباربائی، محمد علی و حسین‌نیا، هادی (۱۳۸۹)، ضرورت توسعه فرهنگی از دیدگاه امام خمینی (ره)، نامه پژوهش فرهنگی، سال یازدهم، شماره دهم، تابستان.

- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۹)، *حدیث ولایت*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- خرمشاد، محمدباقر و آدمی، علی (۱۳۸۸)، *انقلاب اسلامی، انقلاب تمدن‌ساز؛ دانشگاه ایرانی، دانشگاه تمدن‌ساز*، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره دوم، شماره ۶، تابستان، صص ۱۸۸-۱۶۱.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۱)، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۵)، *صحیفه نور*، مجموعه‌ی ۲۲ جلدی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۸۹)، *منشور فرهنگی انقلاب اسلامی (۱)*: مجموعه موضوعی رهنمودها و دیدگاه‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی در عرصه‌ی فرهنگ، تهران: انتشارات دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- ذاکر صالحی، غلامرضا (۱۳۸۴)، *دانشگاه ایرانی*، تهران: انتشارات کویر، چاپ اول.
- رحیمی‌بطرودی، سهیل (۱۳۹۰)، *دانشگاه اسلامی در اندیشه‌ی امام خمینی (ره)*، پایان نامه کارشناسی ارشد، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- زارعت، عباس (۱۳۷۶)، *راه‌های اسلامی کردن دانشگاه‌ها*، فصلنامه دانشگاه اسلامی، شماره اول، تابستان، صص ۳۴-۴۸.
- سلطان‌محمدی، فاطمه (۱۳۹۱)، *بازخوانی چرایی و چگونگی وحدت حوزه و دانشگاه*، مندرج در مجموعه مقالات جشنواره فرهنگی و هنری بیست و سه سال رهبر، دانشگاه، خودباروی. معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه صنعتی شریف، تهران.
- شرف‌زاده، محمد (۱۳۸۴)، *انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌های ایران*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- شریعتمداری، علی (۱۳۸۸)، *جامعه و تعلیم و تربیت*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عیوضی، علی‌اشرف (۱۳۸۱)، *قطره‌ای از دریا*، سیری در اندیشه‌های امام خمینی (ره) درباره‌ی دانشگاه اسلامی، فصلنامه دانشگاه اسلامی، سال ششم، شماره ۱۴، صص ۲۲-۱۳.
- فراهانی، مجتبی (۱۳۸۹)، *تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (ره)* (اهمیت، جایگاه و عوامل مؤثر بر تعلیم و تربیت)، تهران: دفتر نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره)، چاپ ششم.
- فرجی ارمکی، اکبر (۱۳۸۶)، *رسالت و نقش دانشگاه اسلامی در تمدن‌سازی و تولید علم دینی*، فصلنامه دانشگاه اسلامی، سال یازدهم، شماره ۴، زمستان، صص ۸۰-۶۴.
- مطهری‌نژاد، سید مجید؛ همایون، محمدهادی و حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۴)، *درآمدی بر تبارشناسی موانع اسلامی شدن دانشگاه‌ها در ایران با تأکید بر مقام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی*، فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، دوره ۱۹، شماره ۶۴، تابستان، صص ۳۱۶-۲۹۳.
- مهدی، رضا (۱۳۹۲)، *آینده‌پژوهی در آموزش عالی دانشگاه اسلامی*، دانشگاه سازگار با محیط و زمینه، فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، دوره ۱۷، شماره ۵۷، زمستان، صص ۷۱۰-۶۹۷.
- هادویان، غلام‌حسین (۱۳۸۷)، *پیش‌درآمدی مجله علوم انسانی (تعلیم و تربیت اسلامی)*، مجله علوم انسانی، مهر و آبان.
- Birx.H.J. (2006). (Ed), *Encyclopedia of Anthropology*, A Sage Reference Publication, California.

- Cole, L. (2003), *Assessing Sustainability on Canadian University Campuses: Development of a Campus Sustainability Assessment Framework*, Hec Montreal, [online], <[http://neumann.hec.ca/humaniterre/campus\\_durable/campus\\_memoire.pdf](http://neumann.hec.ca/humaniterre/campus_durable/campus_memoire.pdf)>.
- Cortese, A.D. (1999), *Education for Sustainability: The University as a Model of Sustainability*, Second Nature, [online], <<http://www.Secondnature.org/pdf/snwritings/articles/univmodel.pdf>>.
- Corti, E & Riviezzo, A. (2008), *Towards the Entrepreneurial University: An Analysis of the Italian Universities Engagement in the Economic and Social Development*, ESU Entrepreneurship Conference, 2008.
- Fadeeva, Z & Mochizuki, Y. (2010), *Higher Education for Today and Tomorrow: University Appraisal for Diversity, Innovation and Change Towards Sustainable Development*, *Sustain Sci* (2010) 5:249–256 DOI10.1007/s11625-010-0106-0, Received: 25 June 2009/ Accepted: 16 March 2010 / Published online: 3 June 2010.
- Holm, T., Vuorisalo, T & Sammalisto, K. (2014), *Integrated Management Systems for Enhancing Education for Sustainable Development In Universities: A Memetic Approach*, *Journal Cleaner Production*, xxx (2014). pp. 1- 9.
- Isiaka, A & Siong, H.C. (2008), 'Developing Sustainable Index for University Campus, in proceedings for the EASTS International Symposium on Sustainable Transportation incorporating Malaysian Universities Transport Research Forum Conference 2008 (MUTRFC08), University Technology Malaysia, August 12–13.
- Seto- Pamies, D., Domingo- Vernis, M., Rabbas- Figueras, N. (2011), *Corporate Social Responsibility In Management Education: Current Status In Spanish Universities*, *Journal of Management & Organization*, Vol. 17, No. 5, pp. 604- 620.
- Shriberg, P.M. (2002), *Sustainability in U.S. Higher Education: Organizational Factors Influencing Campus Environmental Performance and Leadership*, Thesis, The University of Michigan, Michigan.
- Stephene, C.J., Hernandez, E.M., Roman, M., Graham, C.A and Schulz, W.R. (2008), 'Higher Education As a Change Agent for Sustainability in Different Cultures and Contexts', *International Journal of Sustainability In Higher Education*, Vol. 9, No. 3, pp. 317-338.
- Taylor, E.B. (2010), *Primitive Culture, the 1873 Edition Was Divided Into Two Volumes, The Origins of Culture and Religion in Primitive Culture*, Reissued by Cambridge University Press.
- Weenen, H.V. (2000), 'Towards a Vision of a Sustainable University', *International Journal of Sustainability in Higher Education*, Vol. 1, No. 1, pp. 20-34.
- Zgaga, R. (2009), *Higher Education and Citizenship: The Full Range of Purposes*, *European Educational Research Journal* Volume 8 Number 2 2009, Available at: [www.ords.eu/EERJ](http://www.ords.eu/EERJ).